

هنر و حقیقت عینی

عینی بودن حقیقت در شناخت‌شناسی
مارکسیست - لنینیستی

توضیح

در بزرگداشت خاطره هنرمند فدائی خلق، سیدسلطانپور که در طول زندگی کوتاه ولی پر بار خویش، هیچگاه از شناخت حقیقت عینی غافل نماند و آثار هنری او چیزی جز انعکاس آگاهانه واقعیت‌های عینی جامعه آن نبود، مقاله کوتاه زیر - اثر لوکاچ در مورد هنر و حقیقت عینی را درج میکنم. این اثر معمول دورانی از زندگی لوکاچ است که وی هنوز ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی را نپذیرفته بود. ما چاپ این اثر را بخاطر آشنایی بیشتر خوانندگان "جهان" با شناخت‌شناسی مارکسیست - لنینیستی حقیقت عینی در اینجا مناسب تشخیص دادیم.

"جهان"

درباره نویسنده

کشرک لوکاچ (۱۸۸۸ - ۱۹۷۱) فیلسوف، منتقد ادبی و یکی از رهبران حزب کمونیست مجارستان، در اولین ماههای جمهوری شوروی مجارستان در سال ۱۹۱۹، به سمت کمیسر آموزش و فرهنگ انتخاب شد. بعد از سقوط جمهوری مجارستان از کشور منواری شد و تا پایان جنگ جهانی اول در اطریش، آلمان و شوروی زیست. لوکاچ در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ در فعالیت‌های حزبی شرکت داشت. نوشته‌های این دوره وی "تاریخ و آگاهی طبقاتی"، "لنین: مطالعه‌ای در مسورد انسجام فکری او" و "نوشته‌های سیاسی" میباشد که علیرغم اشعاراتی که در آنها دیده میشود، از بهترین نمونه‌های ادبیات مارکسیستی است.

بعد از سال ۱۹۳۰، وی فعالیت‌های سیاسی را ترک گفت و به نقد ادبی پرداخت. در این دوره وی در بسیاری از کشورهای دهه ۳۰ خود، از جمله شوروی "بازتاب" که کلا بر اساس نظریات مارکس، انگلس و لنین بنا شده بود، تجدید نظر نمود. بعد از سال ۱۹۴۵ به مخالفت جدی با حزب کمونیست شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی پرداخت. لوکاچ تا آخرین سالهای عمر خود به تالیف آثار در مورد زیبایی‌شناسی و فلسفه پرداخت.

مارکسیسم - لنینیسم که در رابطه با مسئله عینیت در بازتاب هنرمندان واقعیت اهمیت دارند، محدود ماژیم.

نخستین مسئله‌ای که باید بسندان پرداخت، بازتاب‌های مستقیم دنیای خارج است. شناخت در این بازتابها نهفته است آنها اس و اساس و نقطه آغازین هر شناختی میباشد. اما آنها فقط نقطه آغازین اند و نه تمامی آنچه که روند شناختن را تشکیل میدهد. مارکس در این رابطه با وضوح کتمان ناپذیری مینویسد:

"اگر نمود Appearance و واقعیت کا ملا یکسان بودند، علم بسیار بی محتوا - میشد." و لنین در مطالعه‌اش در باره منطق هگل این مسئله را مورد مذاقه قرار داده، به فرمولبندی زیر دست یافت:

"حقیقت نه در آغاز، بلکه در پایان روند شناخت، و با بطور دقیق تر، در طی این روند یافت میشود. حقیقت تا شبیه نخستین نیست." لنین به پیروی از مارکس با مثالی از اقتصاد سیاسی، مشاهده زیر را بعمل آورد: "ارزش مفولهای است که کالاها را از مادی بودن شان محروم میسازد، معیاد از قانون عرضه و تقاضا حقیقی سر است." با تکیه بر این مشاهدات مقدمانی، لنین به تعریف کارکرد Function سرمایه مجرد، مفاهیم، قوانین و غیره در کلیت درک بشری از واقعیت و نشان دادن مقام آنها در شوروی کلی بازتاب و شناخت عینی

درستی عنوان شود و پاسخی برای آن پیدا کرده. معیاد همین که مسئله تا سطح یک سوال مربوط به شناخت‌شناسی Epistemology ارتقاء مییابد، متفکرین بورژوا با در ماتریالیسم مکانیکی اسپر میشوند و با در ایده‌آلیسم فلسفی غرق میگردند، لنین با وضوح بی نظیری خلقتها و محدودیت‌های هر دو جریان تفکر بورژوازی را برشمرده. او در - باره ماتریالیسم مکانیکی مینویسد:

"تکست عمده (ماتریالیسم مکانیکی) فرنا تواتاشی این دیدگاه در کارا بریدیدیا لکتیک در شوروی بازتاب* و در روند و تکامل دانش نهفته است. وی ویژگی‌های ایده‌آلیسم فلسفی را به گونه زیر برمی شمرد:

"برعکس از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیکی، ایده‌آلیسم فلسفی تکامل یک جانبه، انزوا آمیز، مفرط و برجسته شدن بیش از حد یکی از جنبه‌ها، یکی از وجوه و یکی از حیطه‌های دانش در مطلق مقدس و جدا از ماده و طبیعت میباشد. ... تک بعدی بودن، یک جانبه بودن، حجج، ذهنیت‌گراشی و کوردلی، اینها هستند ریشه‌های شناخت‌شناسانه ایده‌آلیسم."

اساس هرگونه درک صحیح از واقعیت، چه واقعیت طبیعت و چه واقعیت جامعه، در شناختی و قبول Recognition عینی بسودن جهان خارج، یعنی وجود جهان خارجی مستقل از شعور بشری، نهفته است. هرگونه ادراک دنیای خارجی چیزی بیش از بازتاب جهان مستقل از ذهن در شعور نمیباشد. بدیهی است که این واقعیت ساده در مورد ارتباط بین شعور و هستی در رابطه با بازتاب هنرمندان Artistic Reflection واقعیت نیز صدق میکند.

شوروی بازتاب پایه مشترک هرگونه احاطه تئوریک و پراتیک بر واقعیت را از طریق شعور فراهم می‌آورد. در نتیجه این شوروی پایه تئوری بازتاب هنرمندان - واقعیت نیز میباشد. در بحث حاضر ما میکوشیم که جنبه‌های ویژه بازتاب هنرمندان را در چهارچوب تئوری کلی (بازتاب - م) بررسی نمائیم.

برای شخصین بار ماتریالیسم دیالکتیک در نوشته‌های مارکس، انگلس و لنین تئوری بازتاب را به گونه‌ای صحیح و جامع عرضه نمود. درک شوروی صحیح عینی بودن عالم و بازتاب واقعیت مستقل از شعور در ذهن که تئوری ماتریالیستی و دیالکتیکی میباشد، برای ذهن بورژوا غیر ممکن است. البته در عمل نمونه‌های فراوانی از بازتاب صحیح واقعیت در علم و هنر بورژوازی یافت میشود. همچنین کوششهای فراوانی بعمل آمده است که این مسئله به

واقعیت می‌پیداؤد: "همانگونه که ادغام ساده ارزش، عمل ساده مرادف کالای ساده گونه‌ای جنبشی هم‌منفاده‌ای اساسی سرمایه - داری را در بردارند، ساده‌ترین تمیمها Generalizations، ابتدائی ترین و ساده‌ترین فرمول‌بندی مفاهیم (فنا و نتایج) گریها (نیز در بردارنده ادراک دانشما در حال رشد بشر از جهان بزرگ عینی میباشند." بر این اساس است که وی میتواند جمع‌بندی زیر را ارائه دهد: "انتزاع ماده، قانون طبیعی، ارزش و بطور خلاصه تمامی انتزاعات علمی (صحیح، بدقت بررسی شده، عقلانی) طبیعت را دقیق تر، ژرف تر، با صحت بیشتر و کامل تر متعکس می‌نمایند. از مشاهده فعال به تفکر انتزاعی و از آنجا به عمل - چنین است جریان دیالکتیکی ادراک حقیقت و واقعیت عینی."

لنین از طریق تحلیل مقام انتزاعات مختلف در شناخت‌شناسی، با دقت فراوان دوگانگی دیالکتیکی درون آنها را تاکید کرد. او میگوید: "اهمیت کلیت Universal متضاد است: کلیت چیزی بیجان باغالی Impure ناکامل و... میباشد، در عین حال فقط مرحله‌ای در شناخت مجرد میباشد. چرا که ما هیچگاه مجرد را نمی‌توانیم کاملاً دریابیم، مجموعه نامحدودی از مفاهیم کلی، قوانین و غیره هستند که مجرد را در کلیت فراهم می‌آورند." این دوگانگی به‌شکل دیالکتیک نمود و واقعیت را روشن میسازد. لنین میگوید: "پدیده از قانون غنی تر است." و سپس درباره بکر از تعاریف هگل مینویسد: "کلمه (منفعل) توضیح درست و کاملاً ماتریا - لیستی است. هر قانونی با آنچه که منضمل باشد سروکار دارد - و به این دلیل قانون، هر قانونی، ناقص، محدود و تقریبی میباشد با چنین بینش ژرفی از ناکامل بودن بازسازی ذهنی Intellectual Reproduction واقعیت - هم در بازتاب آینه‌وار پدیده‌ها و هم در مفاهیم و قوانین (هنگامی که آنها یک جانبه، غیردیالکتیکی، خارج از پروسه نامحدود فعل و انفعالات دیالکتیکی در نظر گرفته میشوند) - لنین نواخت همه فرمول - بندی های دروغین شناخت‌شناسی بورژوازی را به گونه‌ای ماتریالیستی رد کند. چرا که انواع مختلف شناخت‌شناسی بورژوازی به گونه‌ای یک جانبه به اولویت یک روش در - شناخت واقعیت و یک شیوه بازسازی آگاهانه واقعیت تاکید کرده‌اند. لنین به وجهی مشخص فعل و انفعال دیالکتیکی پروسه شناخت را عرضه میکند. "آیا تمویل ادراکی Preceptual Image از تفکر به واقعیت نزدیک تر است؟ هم آری هم نه. تمویل ذهنی نمیتواند

حرکت را کاملاً درک نماید. مثلاً از درک سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه اجزاست. اما تفکر میتواند و باید بشواند این را درک کند. بنا بر این تفکر حامل از ادراک منعکس کننده واقعیت است. به این طریق دیالکتیک بر اهمیت کمی که تفکر ایده‌آلیستی به مراحل "پاشینی" شناخت میدهد، فاشق آمد. لنین با اشکلا اکید به ماتریالیسم شناخت‌شناسی اثر و - پافشاری تزلزل ناپذیرش بر اصل عینیت، قادر است به رابطه صحیح دیالکتیکی شیوه - های ادراک بشری از واقعیت در جریان دینامیسم شان دست یابد. او در باره نقش تغیل در شناخت میگوید: "برخورد غرد بشری به چیزهای منفرد و متاثر شدن (بخت‌آورد - دن یک مفهوم) از آن امری ساده، مستقیم و بی - روح نیست، بلکه عملی پیچیده، دوگانه و زیگزاگ وار میباشد که طبیعتاً این احتمال را در بردارد که تغیل از زندگی فاعله بگیرد. چرا که حتی در ساده‌ترین نوع تمیم از ابتدائی‌ترین ایده‌های عام (مثلاً ایده میز) تصویرسازی و تغیل به کمین می‌نشیند (بالعکس احقانه است که نقش تغیل و تصویر راحتی در دقیق‌ترین علوم نفسی کنیم." تنها از طریق دیالکتیک میتوانیم به نقی تجر و نازائی هر یک از جنبه های شناخت فاشق آشیم. تنها از طریق انطباق صحیح و آگاهانه دیالکتیک است که میتوانیم به ناکاملی پروسه پایان ناپذیر شناخت غلبه نموده و تفکرمان را به بیگرائی بویای واقعیت عینی نزدیک تر سازیم. لنین میگوید: "ما نمیتوانیم حرکت را بدون گسیختن پیوستگی آن، بدون ساده نمودن و تنزل آن به سطحی ابتدائی، تجزیه کردن و پایان دادن به دینامیسم آن، تصورنمائیم تبیین کنیم، اندازه بگیریم و با تکرار نمائیم، نمایش عقلانی و تجسم ذهنی حرکت همواره در سطحی ابتدائی و بیجان میباشد و این نه فقط در خلال تفکر، بلکه در طی احساس‌ها و نه تنها در مورد حرکت، بلکه در رابطه با هر نوع مفهوم دیگری صادق است و کنه دیالکتیک در همین نهفته است. فرمول وحدت و یگانگی اجزاء متضاد همانا کنه دیالکتیک است."

وحدت دیالکتیک ماتریالیستی با عمل Practice، منتج شدن آن از عمل، کنشول آن توسط عمل، نقش راهنماگر آن در عمل، بر درک عمیق دیالکتیکی واقعیت عینی و دیالکتیک بازتاب آن در شعور تکیه دارد. - تئوری لنینی عمل انقلابی بر شناسائی این حقیقت بنیان نهاد شده است که واقعیت همواره غنی تر و متنوع تر از بهترین و کامل ترین تئوری ای که میتوان برای شناخت واقعیت تدوین نمود، میباشد و معنادا با

نظایق فعال دیالکتیک انسان میتواند از واقعیت بیاموزد - عوامل مهم و نویسن را درک کند و آنها را در عمل بکار بندد. لنین مینویسد: "تاریخ - بویزه تاریخ انقلاب همواره از نظر محتوی غنی‌تر، پیچیده‌تر، بویا تر، دقیق تر از آنی بود که کار ساز - ترین احزاب، آگاه‌ترین پیش‌آهنگ‌سازان مترفی ترین طبقات هرگز تصور را کرده‌اند." اشعار فوق العاده تاکتیکی لنین، توانائی او در انطباق سریع با تغییرات ناگهانی در تاریخ و بیشترین بهره‌گیری از این تغییرات در درک ژرف او از دیا - لکتیک عینی ریشه دارد.

رابطه بین عینیت اکید در شناخت شناسی (۱) و رابطه درونی آن با عمل، یکی از جنبه‌های مهم دیالکتیک ماتریالیستی مارکسیسم - لنینیسم است. عینی بودن جهان خارج بهیچوجه عینی بودن بیجان و جامد نیست که اعمال بشری را جبراً تعیین نماید. عینیت دنیای خارج، به دلیل استقلالش از شعور، رابطه‌ای بسیار نزدیک و جدا نشدنی با عمل دارد. لنین هرگونه مفهوم جبر - گرایانه، انتزاعی و غیردیالکتیکی از عینیت را در اوان جوانیش نامصحیح و دستاویزی برای دفاع طلبی قلمداد نمود. وی در مبارزه خود علیه ذهنی گراشی میخاشیلوفسکی - از "عینی‌گراشی" استرووه که آشکارا دفاع طلبانه بود، انتقاد کرد. لنین عینی گراشی را ماتریالیسم دیالکتیکی را بدرستی و عمیقاً به مثابه عینی گراشی عمل و مبارزه جویانه درک نمود. در جمع‌بندی مخالفش با استرووه لنین گفت که ماتریالیسم "عنصر رزمندگی را به دلیل اینکه وظیفه خویش را ارزیابی هر پدیده‌ای به گونه‌ای مستقیم و بی - پروا از زاویه یک گروه اجتماعی مشخص تعیین میکند، در بردارد."

"در اصل تئوری تماویل Theory of images بوده که ما همان تئوری بازتاب را بکار - بردیم. مترجم.

۱- عینیت به مفهوم ظاهر به تحمل هر نوع موقع بی تفاوت نسبت به مبارزه، بلکه به معنای قبول عینیت کامل طبیعت و جامعه و قوانین شان است.

یادشده‌ای تیرماه گرامی باد

غزل رفیق

ای سحر شبانهام ، آتش جاودانهام
 ای گل سرخ خانهام
 شور من و شرار من
 زخمه ماندگار من

چشم تو خنده سحر
 دست تو تنگری مرا
 در شب سرد کارگر
 ای ز سحر نشانهام
 نیل ستاره بار من
 زخمه ماندگار من

ای تب تند هشیام ، تبخربلند و پستیام
 گرچه به خون شکستیام ، گرچه به شعله پستیام
 با تو و بی تو من توام ، چنگی و چنگ ، هر دوام
 تاب و تب کرانهام

موج گران گذار من
 زخمه ماندگار من

سپلی زنگدار تو ، جوهر جاودانه شد
 غم هراسبار تو ، جذبه بیکرانه شد
 ای غم جاودانهام
 شادی بیکرانهام

شورش من ، قرار من
 زخمه ماندگار من

با تب و خون خندهات ، شب آفتاب میشود
 دره برف بام یخ ، می تپد ، آب میشود
 می تپد آبرنگ خون ، رود شراب میشود
 ای غزل روانهام
 ای تپش ترانهام

نغمه روزگار من
 زخمه ماندگار من

با تو برآه می زنم ، تا همه باغ خون شوم
 لاله واژگون شوی ، لاله واژگون شوم
 ای گل سرخ سازمان

چشمه و آبشار من
 لاله و رودبار من ، دره و کوهسار من
 غلغل ارغوان توئی

آتش نغمه خوان توئی
 بلبل آشیان خون

در شب خونچکان توئی

آ... آ

خونگل واژگون توئی

وا... آ

پرپر تند خون توئی

خنده اشکبار من

حق حق بیقرار من

حادثه زمانهام

برق خزان بهار من
 زخمه ماندگار من

سعید سلطانپور



زندانی قلات

ای دوست

ای برادر زندانی

اینجا

میان سلخ اندیشه و امید
 روی قلات خون و فلز و کار
 روی کران ماهی و مروارید
 در بندر نظامی نفت و ناو
 در کشتزارهای برنج و جای
 و در کنار کله و گندم

ما

این بام های کوچک توفان

آهنگ پیشگویی توفان ناگهان

در بند های سرد قزل قلعه و اوین و حصار

زندانیان خسته ای این خاک نیستیم

زندانیان خسته ای این خاک دیگرند

زندانیان خسته ای این خاک

در بند کارخانه و کار سمنگرند

اشبوه سرخ رنجبران اینجا
 زندانیان خسته ای زندان کثورتند
 اینجا سلاح و سکه و جاسوس
 فرمانروای دوره ای شادای ست
 و خانه های مردم سرشار قلات
 اشبوه بندهای عمومی و انفرادی ست
 ایران در این میانه تشویش
 مفهومی از اسارت و آزادی ست
 و باز همچنان

ما

این بام های کوچک توفان

آهنگ پیشگویی توفان ناگهان

با داغ های تافت

گل های زخم و پوست -

با سینه های سوخته می خوانیم

از بندبند قلعه ای تاریک:

آزادی

ای تحول خونین

ای انقلاب نزدیک

سعید سلطانپور

شعر "یک چهره از سعید" توسط آقای دکتر اسماعیل خوشی در دوم تیر ماه ۱۳۶۰ پس از شنیدن خبر شهادت رفیق سعید، سروده شده است. آقای خوشی اخیراً این شعر را برای چاپ در "جهان"، در اختیار ما گذاشته اند. ما ضمن تشکر از ایشان، آنرا در ستون شعر درج می کنیم.

یک چهره از سعید

مدام سوک،
همیشه اندوه.

سعید جان!
آئین مرگ اندیشان

چه بی شکوه می خواهد ما را،
آه

چه بی شکوه!

آئین مرگ اندیشان
می نالد و

بی خود می بالد:
مدام سوک،
همیشه اندوه.

و اینچنین است،
اینچنین باید باشد.

وقتی که در قبیله گرگان خونچون نکرده پیش از تاریخ،
در نابهنگام،

با یعنی،
در این شب ششرون دیرانجام،
زیر نگاه ماه تمام،
فواره می زنده سوی آن ندانم مرگ اقام
غمزوزه قمون شده هاری بزرگ.

وز گله گرازان
یک کهکشان ستاره شوم
بر می دم:

که یعنی
در آفتاب خشم

سیمدهزار چشم
به ناگهان

در شب ویران کردن
مشعل می افروزد:

یعنی
این جنگل است باز که می سوزد
در آتش شبانه بیماری بزرگ،
و اینچنین است،
و اینچنین باید باشد

تا
آنک -

زیرکترین پلنگان را

تک تک

و

پس، یعنی، گروه گروه،
انبوه انبوه،

به اوج های ژرف ترین پرتگاه برآرد
تأجاری بزرگ.

ما نیز کشته می دهیم،
آری!

اما

برای زیستن
و

پس، بی گریستن.

ما نیز کشته می شویم،
آری!

اما

برای آزادی
و

پس، با شادی.

ما نیز سر نوشتی داریم،
آری!

اما

پاک،
یعنی

پالوده از دروغ های فراخاکی،
که خود

به دست آزادی
آن را می سازیم.

ما نیز هم بهشتی داریم،
آری!

اما

بر خاک،
یعنی

دنیائی از عناصر زیبایی و درستی و پاک،
وقتی که با شادی
و رو به آبادی

این جهان را می سازیم
در راستای دلکش معماری بزرگ.

آری،
ما

با زیستن بیمان بسته ایم
در جاری بزرگ.

و مرگ را، که چهره ای از هستن است،
تنها برای آنچه اینسوی مرگ است

می پذیریم

با آری بزرگ.

ما نیز می میریم،
آری!

اما ...

هی، های، آهای
لولی و شان شنگ ترین برد میدان، آری
رقمندگان لاله

بر قالی شگرف باف بهاران!
می خواهیم از شما

که برای رضای آب
با آفتاب

یا خاک
یا هر چه پاک،
مثل نسیم،

با چنگ بامدادی رنگین کمان و
با دف باران و

با
شنبور چشمه ساران و

با
سنتور آبخاران
همنوا شوید!

و همسرا شوید
در راستای شادی سرشاری
که بی گمان، همانا، می زاید از،
و می فزاید با،
این

همکاری بزرگ.

می خواهیم از شما
باران،
هنکاران،
فرداواران،
بیداران

کز آنسوی حصار کربان شکر داران
با ما باشید،
با ما همآوا باشید
تا ما
خود را نجات دهیم
و وارثیم،
در جاری بزرگ،
از این خواری بزرگ.

می خواهیم از شما
کز ما بکشید
با هر که در بهار جان و جهانش می روید
که ما به هیچ روی خزان را دوست نمی داریم!
زیرا که ما نیز

یعنی

از گوهر شگفتن

واز نژاد برگ و بهاریم!

پس، بی گمان، همانا

کز هر چه پیرو یارین بیزاریم.

می خواهم از شما

که این همه را

از ما بهار و آری بگوئید بگویند

آن هر چه ها

کز آنسوی تردید و بیم

از شمیم شما می رویند

در دشت های شادی و سرشاری بزرگ.

می خواهم از شما

کز ما بهار و آری بگوئید بگویند:

ما،

ما زیستن پرستان، هرگز،

هرگز،

کورستان را دوست نمی داریم!

وز لاش و لاشخوار

بیزاریم!

و می گماریم،

می گاریم

عشق بزرگ و

تا کلده بدامین بیزاری بزرگ.

می خواهم از شما

می خواهم از شما

کز ما هزار بار بگوئید بگویند

با قاری بزرگ.

اسماعیل خوشی - دوم تیر ۱۳۶۵ - تهران

داماد سازمان

آن روز زندان اوین

بر چوبه های تپیر

هشت تیر سرخ را

آخرین وداع بود

و هشت گلوی آتشفشان

خواندند

سرود سرخ رهائی را،

تاریخ باور نمیکنند

ای آشنا ترین

از کشتار گاه می آمدی ای آشنا ترین

با، در سردمان

با یک سبد گلوازه های شعر

با یک کارون غزل

با مد ترانه، با مد سرود.

مدای تو شامیر است، ای آشنا ترین

با مدای نجه مردم.

گفتی که زنده میمانی، در مسیر مسلسل

در فلات شعر و عشق و اندیشه و امید

بینین مسلسلها نام تو را فریاد میکنند

شعر ترا آواز میکنند، ای آشنا ترین.

* * *

ای چشم من بیمار

ای گونه بیروی

ای ناله ام برآ، در سوگ آن آشنا ترین.

* * *

اما تو ای عزیز،

با آن واژه های داغ

با حرف حرف خون

آیا رمز آتش راهی می کردی

که دیوهای شب، در عصرهای بیخ

کین تو را در دل سپردند؟

آیا تو آیه های عشق میخواندی

که رهروان رهائی، سپر دورا در سینه گاشتنند؟

ای آشنا ترین

از کشتار گاه می آمدی

با گل سرود خون

رفیق سعید

مرگ ترا...

ما انتظار میکشیم

ما انتظار میکشیم

روز شروع طوفان

طوفان فریاد دعایت

روز طلوع خورشید

خورشید شعرهایت.

اما بدان سعید

در سوگ رفتنت رفیق

ما دیگر سیاه نمی پوشیم

پیراهن سرخ شعرهایت را

بر تن میپوشانیم،

بر درب هر شهر و کارخانه،

بر روی برج آزادی میافزایم

و بر تن آزادی و کار میپوشانیم،

آه فدائی خلق

اینگ تو نیستی که فریاد میکشی

فریادهای تو رفیق

آوازه های تو سعید

از جنگل سیاهکل

تا قیام بهمن

و از قیام بهمن

با نغمه رهائی مردم

با کوله بار عشق.

اینگ تو زنده ای

گونه های داغ

هر چند بی آفت چشمانت، اما

بر لب گلشنده ای نجیب، در دل گلوازه های

قریب

و در دستت مسلسلی است

که هنوز میسراید شعر زندگی را.

آری تو زنده ای

آتشفشان خشم نمی میرد

آفتابنوس عشق نمی میرد

کوه اراده نمی میرد.

اینگ تو زنده ای

قلبت را هنوز می بینم، سرخ و پر طپش

وقتی فریاد میردی

این موج صوت نبود

این تکه های آتشین قلبت بود

که در فضای تیره شب اوج میگرفت

آری هنوز هم

مرغ نجیب صدای تو پرواز میکند بر فراز شهر

و من هنوز میسوزم

در هرم نفسهای داغ و سوزانت.

ای آشنا ترین

از کجا می آمدی با کوله بار شعر

با قامتی بلند

چون سفره های کوه

ای آشنا ترین...

اسفندماه ۶۲ - کراچی "ن.تانی"

تا طلوع قیام سرخ آینده

تا بینهایت ها

در قلب ما

زبانه میکشد...

فریادهای سرخ شو اکنون

از گلوی رنج

و از قلب کار می آید

داماد سازمان

و ای ستاره خونین انقلاب

فرزند رنج و زحمت و فریاد

و ای شکوفه سرخ آزادی

با افتخاره کهنه و خشم ترا

در قلب فریادها مان می گاریم

و عشق عظمت را پاس میداریم.

نام تو اینک

با اعتصاب و اعتراض

با انقلاب و رهائی

با مارکسیسم و راه نشین

پیوند خورده است.

داماد سازمان

و ای کسبل سرخ انقلاب!

دیدگاهها



بمنظور پیشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک و طرح مسائل مورد بحث در سطح جنبش انقلابی در هر شماره "جهان" مقاله یا مقالاتی در این رابطه درج خواهد شد. بدیهی است که مواضع اینگونه مقالات الزاماً با مواضع "جهان" یکی نخواهد بود.

انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه! : نقدی بر کتاب تبیین جهان (۴)

نوع ماده متناقض میباشند که با دمیدن روح در آنها حیات پدیدار میشود: ۱- گل، ۲- آب و ۳- خون (۱). گل به پیروی از افسانه خلقت در شورات و نیز مشاهده مجسمه های گلی در افسانه آفرینش را یافته است بطور نمونه در بعضی از آیه های قرآن آمده است که خدا آدم را از خاک ساخت و بدو گفت باش و وجود یافت (۲). در جایی دیگر خدا انسان را از آب میآفریند: "و است که از آب بشری آفرید و آنرا از دو بیونند کرد" (۳). در آیه ای دیگر ذکر شده است که "انما یرا از گل عشکه از گل بو گرفته، بسا ختم و چنان را از آتش بی دود بسا ختم... و از روح خویش در آن (انسان) دمیدیم" (۴). این تناقضات در توضیح منشأ مادی انسان و تشبیه منابع و تجربیات مختلف میباشند. نظایق شورات و انجیل منشأ انسان خاک غیر حیاتی بوده و بنا بر فولکلور اعراب آب میباشد. محمدرضا شرمشاد ذات تجربی خود، منشأ مادی واقع بینانه تری (خون) را به "خاک" و "آب" افزود، بنا بر این در افسانه آفرینش قرآن، انسان نه از تکامل انسانها "پزنده" (بنا بر ادعای آقای رجوی) بلکه از خاک غیر حیاتی آب و خون و روح زنده خدا بدون تغییر در زمان (غیر تکاملی و ایستا) و بطور خلق الساعه خلق شده است در حالی که بر اساس تمامی دستاوردهای علوم طبیعی، این دیگر واقعیت مسلمی است که انسان با میمونها قرابت داشته و از منشأ واحدی - تکامل یافته اند. آقای رجوی چگونه میتواند بین نظرات سامی و علمی لتقاط ایجاد کند؟ پرسیدنی است که مسئله تناخ با استحالته اجساد انسانها پس از مرگ و در نتیجه پراکندگی و قاطعی شدن انشهای آنها را چگونه خدا در روز معاد برای تجدید حیات انسانها حل میکند؟ برای آقای رجوی این مسئله هم شاید از طریق "امر الهی حل شود! کما اینکه در قرآن بسادگی حکم شده است: "وقتی بمرید، خاک واستخوان شدید، از گور بیرون میشوید" (۵). از این سوی آیه ها بر میآید که حیات از خاک و گل آفریده شده و به آن هم بر میگردد. اینکه حیوانات، گیاهان و قارچها از چه چگونه آفریده شده اند، معلوم نیست آقای رجوی از پاسخ دادن به اینکه چگونه انسانها در روز معاد

مقدمه

در مقاله قبلی، برای ارائه و تقدیم التقاطی پیدایش انسان مجاهدین، تلخیصی از دیدگاه اسلام در مورد آفرینش انسان با استناد به همه سوره های مربوطه در قرآن و تاریخچه شعری تکامل را آوردیم. در اینجا برای روشن تر شدن این بحثه افسانه سامی خلقت انسان بطور عام را مورد مذاکره قرار میدهم. آنگاه برای نشان دادن رابطه بین انسان و خدا و اثبات این نکته که در سیستم التقاطی مجاهدین انسان از یک طرف تابع نقشه از قبیل مشخص شده توسط خداست و از طرف دیگر میتواند عنان تکامل در روی زمین را بدست گیرد، به تلاشهای مجاهدین برای اثبات خدا و همچنین حذف مقوله روح در الهیات مجاهدین میپردازیم.

افسانه سامی خلقت انسان:

چون قسمت عمده خلقت مربوط به حیات است در اینجا بطور اجمالی مقوله حیات را تشریح کرده، سپس به خلقت انسان در افسانه های سامی میپردازیم. در نظر ایده آلیستها جوهر حیات دارای یک منشأ ماوراء الطبیعه و ابدی است که قابل تجربه نمیباشد. این جوهر حیات را افلاطون psyche ارسطو entelechy مذاهب سامی "روح جاوید" یا "عنصر الهی"، کانت اصل علی درونی، هگل "شعور جهانی" و ویتالیستها "نیروی حیات" نامیده اند. برای ایده آلیستها ماده بیجان بوده و فقط بعنوان ظرفی برای روح میباشد. وقتی که روح ارگانیزم را ترک کند (مرگ فرارسد) ماده بیجان برای پوسیدن جای میماند. ماتریالیستها، با تکیه بر علوم، حیات را مانند بقیه پدیده های طبیعی، مادی دانسته و برای فهم آن نه به الهیات بلکه به مطالعه تجربی و عینی توسل میجویند. ماتریالیستها با مطالعه طبیعت و فهم آن تغییر در آنرا دنبال میکنند. برای آنها ماده در حرکت دائمی خود پس از گذشت یک سری مراحل تکاملی به عالیه ترین شکل خود، یعنی به حیات رسیده است.

ممالح ساختن در خلقت انسان مطابق سوره های قرآن، سه

آقای رجوی ادعا میکند که "قرآن ... برای اثبات خدا، سراغ بحثهای کلامی و استدلالات عقلی... نمیبرد ... دیدیم که قرآن در قدم اول از همین واقعیات عینی و ملموس، با مدح و تحسین و از طریق تجربه، شروع میکند، که این کار "علمی" است و در قدم بعدی مدد منطق و از طریق تعقل و تدبیر، به جمع بندی و نتیجه گیری میپردازد، که این یک کار "فلسفی" است" (۱۱).

مروری بر قرآن، بویژه آیه‌ها شیکه در مورد وجود خدا می‌باشد، نشان میدهد که ادعای آقای رجوی اسپکولاتیو (گمانی) بوده و حسی مطابق قرآن هم نمی‌باشد. زیرا محمد خودگاملا به وجود خدا یقین داشته و از اینکه چرا دیگران خدا را نمی‌بینند تعجب میکرد. قرآن به انسان اخطار میکند که اگر خدا را نپذیرند آتش جهنم (که غسود مقوله اعتقادی ثابت نشده دیگرست و منتج از اعتقاد به خداست) در انتظارشان است. محمد گاهی با تهنیت احسانات که منجر به ترس، نگرانی یا امید میشد (۱۲)، با یا شیوه مستقیم از طریق اخطار به آنها (۱۳) بویا غیر مستقیم با کار برد داستانهای عهد عتیق (۱۴) وجود خدا را یادآوری میکرد. در قرآن استدلال دیگری بنام "حکمت الهی" وجود دارد که از طریق تکرار القا کننده و روان‌شناسیانه و با تهنیت به "عذاب" و "جزا"، وجود خدا را در قلوب مومنان بیثارت میدهد. بطور کلی، محمد، با توجه به نوع مخاطبان، استدلالات زیر را دال بر وجود خدا ارائه میدهد:

- ۱- برای پیروان دیگر ادیان سامی، با اشاره به کتب مقدس - آنها (۱۵).
 - ۲- برای آتشپشتها (منکران وجود خدا)، ذکر "آیه" (نشانه) - های جهان و نظم جهان (استدلالات تلویوژیک و کاسمولوژیک) (۱۶).
 - ۳- برای بت پرستان، با اشاره به عقل (اختلاک) و عدم قدرت بتها (۱۷).
- پس در قرآن، استدلال تلویوژیک بصورت علت الهی در نظم، جهنداری و تناسبات مربوط به خورشید، زمین، ماه، روز و شب آمده است (۱۸). همچنین استدلال آنتولوژیک بصورت وحدت الهی، یعنی - ضرورت خدایی یکتا "برای نظم و حرکت ستارگان، شهاب و فصولو ... دیده میشود. بقول آقای رجوی "مجموعه حرکات جهان ... بالایی هست این یکی از مفاهیم توحید در ایجاد وجود شناخته و با اصطلاح آنتولوژیک است" (۱۹). در قرآن هر چند آیه‌هایی برای استدلال - کاسمولوژیک آمده‌اند که بعدها، با احادیث روشنتر شده‌اند. در این آیه‌ها، این دلیل رعب آور که عدم پرستش الهی باعث فروپاشی نظم گیتی میشود، آمده است. این استدلال بسیار ضعیف است زیرا قبل از پرستش الهی توسط اعراب جاهلیت نظم گیتی همواره برقرار بوده است. اما نظرات آقای رجوی در مورد "اثبات خدا"، که البته همیشه

بطور ضمنی implicit مطرح شده و باید استخراج شوند، بقرار زیر است: ایشان سه استدلال الهیون عیسوی را برترتیب در ۱- "یک محرک"، ۲- "واجب الوجود" و ۳- "علت الطل" یا "مانع" خلاصه میکند. (۲۰) ما استدلال سه گانه فوق را قیلا شرح داده‌ایم، در اینجا به استدلال "مانع" برخورد میکنیم که مورد قبول ایده آلیستهای سنتی (روحانیت) نیز می‌باشد. این استدلال چنین عنوان میشود که هر مصنوعی یک مانع دارد، پس جهان مصنوع هم باید خدایی یا مانعی داشته باشد. در مورد این "استدلال" سئوالی که فوراً ذهن میرسد - این است که چرا انسان باید با مرارت فراوان به دستاوردهای علمی و شناخت از جهان نا مثل آید در حالی که خدا میتواند همانگونه که تورات انجیل و قرآن را در اختیار پیا میران قرار دهد، علم و تکنولوژی را هم بصورت دیاگرامها و فرمولها به دانشمندان بدهد. تا بشر امراض را زودتر مداوا کند و کلا نگاه خود را، با طبیعت تعدیل نموده و زندگی بهتری داشته باشد؟!

آقای رجوی ضمن "بطلان روشهای عقلانی وحی محض" به استدلال فوق در "آیه که خدا را اثبات کنند" (۲۱)، مجبور میشود در سطح بعد - بگوید: "همی این روش های یک بعدی میبیند؟ - ولو یک بعد را درست ببینند در تجربه با استدلالات ناب (۲۲). اینجا است که دورینک دوران ما با تبخیر فراوان وعده آشی میدهد که "میخواهیم فقط یک بعد و یک قسمت از یک چیز درست را بگیریم، آن چیزی را بگیریم که همه جایته درست باشد... تعیارت دیگر ما نمیخواهیم شوی بر آن - قسمت های درست علم و تجربه با فلسفه بنزیم" (۲۲). مجاهدین بخوبی واقفند که نمیتوانند از طریق توسل به علم، خدا را اثبات کنند. کوشش متقدمین آنها (بازرگان و سحایی) در این مورد با شکست مواجه شده است از اینرو ناچارند، نظرات ماتریالیستی را یک - بعدی بنامند و خود به افسانه‌های سامی در مورد اثبات خدا پناهنه ببرند: "خلاصه این را میخواهم نتیجه بگیرم که هرواقعینی، هر - عینی خارج از ذهن و از این هم عامتر، هر پدیده‌ای یک آیت یا یک کلمه ایست از خدا..." (تاکید از رجوی)

با اینکه بیش از دو بیست (۲۰۰) سال از مبارزه ایدئولوژیک و روشنفکران بورژوا علیه عقاید مذهبی در کشورهای بورژوازیسی کلاسیک میگذرد، بورژوازی و خرده بورژوازی سجد طلب کشورهای وابسته هنوز خرافاتی هستند. از اینرو مبارزه ایدئولوژیک با الهیات در این کشورها عمدتاً بعهده مارکسیستها می‌افتد. از نظر مارکسیستها، خدا شایل تخیلی نیروی ماوراء الطبیعه (متافیزیکی) قدرتمندی در ذهن انسان نا آگاه است که مورد سجد و پرستش قرار میگیرد. انسانها خالق خدا با خصوصیات انسانی هستند، نه خدا خالق انسانها در طول تاریخ تثسیم (خدا پرستی)، بان تثسیم (خدای غیر انسانی)

جددا زنده میشوند ظفره میرود و علوم تجربی را در پاسخ گویی به این مسئله ناتوان میکنند. همچنین از آقای رجوی با پذیرند که سرشت بیرون ادیان پس از آن میرا ولی العزم مانند چینیها ، زایشها ، ویشنا میها ، بویلی نزیها و مردم جزایر دور افتاده در روز معاد چه خواهند؟ آنها به بهشت میروند یا جهنم؟ اما هدین که معتقد به روز معاد و قدرت "امراهی" در زنده کردن مجدد انسانها هستند باید به این سئوالها و معادها سئوال مشابه پاسخ گویند.

مطابق نظرات نامی در افسانه آفرینش تمام انواع موجودات همزمان بوجود آمده اند و بطور ابدی تغییرنا پذیرند.

داستان خلقت آدم و حوا هم مطابق اسطوره های نامی بدین قرار است: پس از خلقت آدم از خاک ، خدا زنده آدم ، حوا را آفرید (۶). بنا بر شواهد فرزندان آدم و حوا هفت پسر بودند (هابیل و قابیل) و از اینرو معلوم نیست همسران آنها از کجا آمده اند اگر قبول کنیم که آدم و حوا از نژادهای بوده اند ، پیدایش نژادها "ی دیگر انسان چگونه صورت گرفته است؟ در حالی که مطالعات علمی نشان داده است اولین انسانها بیش از یک میلیون سال پیش بوجود آمدند ، کتب مذهبی نامی خلقت انسان را هزار سال قبل میداند (با محاسبات دقیق (!) اسقف جیمز اوشر Jasher ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۲۳ اکتبر ۲۰۰۲ ق.م. خلقت انجام گرفت (۷).

اثبات خدا در الهیات مجا هدین

برای درک بهتر این بحث مجبوریم که به متدولوژی آقای رجوی در کاربرد دو طرفه ، یکی حذف برخی از مقوله های مهم مذهبی و دیگری تعاریف من در آورده برای برخی دیگر از آنها ، برخوردی - کوتاه کنیم. مورد اول ، حذف مقوله های مهم مانند الهیات ، روح و مابعدالطبیعه میباشند که اثبات آنها بحثهای خود در باره "اثبات خدا" - ابتدا به آنها نمیپردازد ، چگونه میتوان درباره خدا و خلقت - فلسفه فرسای کرد ، ولی حتی برای یکبار هم از الهیات روح و مابعدالطبیعه نامی "میلترین" مقولات اسلام - نام نبرد؟ آیا این تردستی آقای رجوی در حذف مقولات فوق منجربه تحریف اسلام نمیشود؟

مجا هدین خیلی خوب میدانند که تحصیل کرده های مروزی با این - مقولات میانه خوبی ندارند. از اینرو ملحت نمی بینند که آنها را - بکار ببرند. در عوض مقولات فوق را از طریق ترفندی دیگر که در زیر میآید - لعاب "علمی" زده و بکار میبرند. ترفند دوم مجا هدین این است که مکررا با تعاریف من در آورده نام و ماهیت مقوله ها را از ما هم قرار دادی و تاریخی شان جدا کرده اند و زبان خاصی برای خود بوجود آورده اند که واژه های پیش از واژه های علمی مشترک بوده ، ولی تعاریف این واژه ها با تعاریف علمی یکی نیست آنگاه نتایج علمی مربوط به مقولات را با خاطر مشترک بودن واژه ها ، بر

احکام فیده ایستی مذهبی خود بسط داده و آنرا "سازگاری" مذهب و علم. مینامند. یکی از این نمونه ها ، "فلسفه" است که آقای رجوی با تعریف من در آورده خود ، آنرا با الهیات جا میزند (۸). با این تردستی ، الهیات عقب افتاده دیروزی که بمعنای مجموعه احکام جزئی ، مذهبی و غیر علمی میباشد ، زیر لوای "فلسفه" باراشه میشود. زیرا جا زدن الهیات بجای "فلسفه" برای تحصیل کرده های امروزی - فریبنده تر و "علمیتر" میباشد. همانطور که قبلا اشاره کردیم که آقای رجوی هیچگاه مقوله الهیات را که در میان مذهبیون رایج است بظلم نمیآورد.

در الهیات بحث مهمی درباره اثبات خدا وجود دارد. اثبات خدا در الهیات نه از طریق تجربی که امکان پذیر نیست بلکه از طریق استدلال عقلانی است آقای رجوی گاهی میگوید: "فعلانی رسید خدا چیست" (۹). وزمانی دیگر مجبور میشود چکیده استدلال دیگران را در مورد اثبات وجود خدا تکرار کند. قبل از بررسی نظرات آقای رجوی در مورد "اثبات خدا" ، زمینه تاریخی آنرا که از فلسفه یونان ، - مسیحیت و قرآن تشکیل شده ، مورد مدافه قرار میدهم. "اثبات وجود خدا" و تشریح خلقت جهان در "عنصر ادراکی - فلسفی" مذهب قرار دارد. در گذشته برای "اثبات" وجود خالق جهان نظرات زینوفون (متولد ۳۳۰ ق.م.) دال بر "ازل نامتحرك" و "وحدت دهنده جهان" و آنا زاگورس مینیر "جهتداری جهان" و "حاکمیت شعور ازلی بر جهان" ، مورد استفاده قرار می گرفتند. در عیسویت این نظرات از طریق برخی حواریون و در تقابل با نظرات ماتریالیستی در قرون وسطی ، در سه استدلال زیر ارائه شدند (۱۰):

۱- تلیولوژیک که بر اساس نظرات سقراط ، افلاطون و سیرودال بر مطلقیت خدا در داشتن نقشه خلقت جهان استوار میباشد. در این استدلال جهتداری ، نظم و طرح جهان ، مفروضاتی بوده که از آنها وجود خدا نتیجه میشود.

۲- آنتولوژیک که بازم بر اساس نظرات افلاطون ، و نیز سنت اگوستین بوده که برای منشاء هستی ، خدا را "واجب الوجود" میدانند. در اینجا حرکت ضرورت و هستی کامل ، مفروضاتی بوده که از آنها - وجود خدا نتیجه میشود. این استدلال بنحو دیگری هم ارائه میشود که چون انسانها نظراتی درباره خدا دارند ، پس این وجود خداست که موجب این نظرات میشود.

۳- کاسمولوژیک که بر اساس نظرات ارسطو و لایب نیتز دال بر "محرک بی حرکت" برای آغاز حرکت در جهان ، استوار است. در اینجا ، علت العلل حرکت جهان مفروض بوده که از آن وجود خدا (یعنی محرک بی حرکت) نتیجه میشود.

در قرآن اثبات وجود خدا بستگی به نوع مخاطبان ، محمده دارد.

پلی تشیسم (چند خدائی)، فتمتیسیم (بت پرستی) و مونوتیسم (تک خدائی) پدیدار شده اند. از نظر مارکسیسم تا وقتیکه جهل و ناآگاهی از خود بیگانگی، تضادهای طبقاتی و ضعف انسان در توضیح و کنترل مشکلات طبیعت وجود دارد، از بین بردن آگاهی کاذب و ایده های غیر عقلانی گوناگون، از جمله ایده های مربوط به وجود خدا بطور همه جانبه ناممکن است و تنها در پیروسی طولانی، با نحو تضادهای طبقاتی و ایجاد ساختمان جامعه بی طبقه کمونیستی و نه زودتر، امکان پذیر است.

از قلم افتادن روح در الهیات مجاهدین

آقای رجوی ۸۷۲ صفحه در مورد قواعد و مفهوم تکامل (حیات) فلسفهرسانی میکند، ولی یکی از اصلی ترین مقوله های مذهب، یعنی روح را که اساس ۱- توحید (روح الارواح)، ۲- نبوت (روح الله) و ۳- معاد (احضار ارواح) میباشد، فراموش کرده و از قلم میانندارد. در اینجا ما اجمالا مقوله روح را که در مذهب بعنوان همزاد - ارگانسیم است، نخست بر اساس دکمهای قرآن و سپس بر اساس تعبیرات محققین اسلامی مورد بررسی قرار میدهم.

روح به یونانی psyche و به فارسی روان میباشد که در اعمار مختلف معانی مختلف داشته است. در میتولوژی، مذهب، فلسفه ایده آلیسم و روانشناسی بورژوازی، "روح" عنصری غیرمادی مستقل از بدن میباشد. این اعتقاد بطور تاریخی در دوره animism شکل گرفت. در این دوره اعتقاد بر این بود که همه موجودات زنده روح داشته و بهنگام خواب و مرگ از آنها جدا میشود. در ادیان سامی روح یک مطلق مشخص و یک امر الهی میباشد که جهان و انسان را از هیچ خلق کرده است. فیثاغورث روح را جوهر غیرمادی و ابدی دانسته که وجودش برای هماهنگی آغشای مختلف بدن لازم میباشد. در اسلام نظرات مربوط به حیات بطور نزدیکی با مقوله روح که در واقع تشریح شده است، مربوط میباشد. در قرآن خدا خالق زندگی و مرگ میباشد و به آدم روح میدهد (۲۳). یکی از آیه های مربوط به مورد اول عبارتست از "شما که مردگان بودید و خدا جانان داد و - بار دیگر میمیراند و باز جانان میدهد و باز بسوی او میروید" (۲۴) در قرآن روح به معانی مختلفی آمده است:

دمیدن (نفخ) "روح" خدایه (۲۵) و به مریم بخصوص نطقه بندی عیسی (۲۶).

- مترادف بودن "روح" با "امر"، "علم"، "القاء"، "ایمان"، "شور".

- نسبت دادن "روح" خدایه عیسی (۲۸)
 - کمک کردن "روح" به فرشتگان (۲۹)
 - نامیدن جبرئیل با "روح"، "روح الامین" (۳۰)
 لذا روح در قرآن معانی متفاوت داشته و کلابه روان یا شخصی انسان، فرشته بطور عام، فرشته وحی و خدا گفته میشود. جمع روح (ارواح) در قرآن بکار برنده شده است در احادیث نبوی نیز به روح بعنوان مقوله ای جدا از جسم اشاره شده است.

برای مثال:

"ارواح در خواب بهم میرسند" (۳۱)
 الهیون و فلاسفه اسلامی "روح" را مساوی نفس و گاهی قلب (که خود بقول امام غزالی از دو بخش عضو قلب و عنصر الهی تشکیل شده است) دانسته اند. روح یا بخش عنصر الهی قلب بمعنی یک ماده لطیف و بخار آلودیده است که از ظرفه های قلب بمیان رگها و سپس بشتمام بدن گسترش مییابد (۳۲). این سینا معتقد بوده که روح و جسم هر دو یکزمان پدید آمده، ولی روح ابدیت همو و این سکویه روح

را غیرمادی و عامل روانی برای اخلاقیات انسان میدانستند که اقتباس از تحلیل روح انسان توسط ارسطو بود. رازی مطابق نظرات سقراط مبتنی بر اینکه روح را نفس و هوایی که برای حیات ضروری است دانسته و میگفت بین روح و جسم جدایی وجود دارد و روح سایه انسان است که بعد از مرگش باقی میماند. بطور خلاصه روح در فرهنگ اسلامی بر اساس ۱- ترس از مرگ و لذا ابدی بودن انسان.

۲- تحلیلات و تجسمات رفتن به نقاط دور دست ۳- تناسخ یا طولی روحی در جسم دیگر ۴- میدایی برای معاد و ۵- روح الارواح یا خدا پرستی بر اساس تجربه های فردی انسانها، قرار دارد. بطور خلاصه در قرآن - تعریف مشخصی در مورد روح وجود ندارد، قرآن صریحا اعتراف می کند که پاسخی در مورد روح ندارد: "ترا از روح میپرسند، بگو: روح بر طبق پیرویدگان من است و شما جز اندکی علم ندارید" (۳۳). بدینگونه محمد که برای هر پرستی، توجیهی آماده داشت، از - پاسخگویی به این سؤال اساسی شانه خالی نمود. اصلا - قرآن انسانهای جوینده پاسخ برای مفهوم روح را تحقیر میکند و از جستجوی بیشتر باز میدارد.

پاسخ مجاهدین خلق هم به مسئله روح، از قرآن فرا تر نمیروند. در تبیین جهان "آقای رجوی با نقل آیه فوق معنا همان جواب قرآن را ارائه میدهد. وی با طرح توجیهاتی از قبیل "مسائلی که از لحاظ تاریخی لاینحل هستند و" علم نمیتواند مستقیما بگوید که خدائی هست از پاسخگویی به مسئله روح ظفره میبرد.

در پرتو دستاوردهای علمی، مارکسیسم مدتهاست که مسئله روح را توضیح داده است. روح علمبرغم بیچیدگی و بیفرنج بودن آن، انعکاس جهان عینی در مغز انسان است. روح، که به مفهوم روان، اندیشه، آگاهی و شعور نیز بکار میبرود، برخلاف نظرایده آلیستها وجودی مستقل نداشته و بستگی تام و تمام به ماده دارد. به عبارت دیگر روح عالیترین انعکاس ماده است.

تکامل انسان بر اساس نقشه از قبل تعیین شده

تا به حال ما نظرات مجاهدین را در مورد پیدایش جهان و پیدایش انسان مورد بررسی قرار دادیم و التقاط نظری آنها را (بسیار ایده آلیسم و ماتریالیسم) در این موارد نشان دادیم. در این مباحث مجاهدین سعی میکنند تا با نشان دادن جهت اصلی راهی که آفرینش در این مدت پیموده، استنباط التقاطی خود را از تکامل ارائه دهند. بطور خلاصه هدف بیجا هدین از بحث آفرینش جهان، انسان و اجتماع این است که نشان دهند "از روز اول نیز جهشی، سمتی، هدفی، مقصدی، غرضی و هدایتی در کار بوده است. مثل اینکه قوه عاقله ای در کار است که با نظم و دیسیپلین خاص و قاطعی، قدم به قدم جریان را - میبرد" (۳۴). این همان استدلال تلیولوژیک افلاطونی است که از "جهتداری تکامل"، قوه عاقله، یعنی خدا را نتیجه میگیرد. آقای رجوی در "تبیین جهان" با زیرکی خاصی پیدایش علمی جهان و انسان را که مبین تغییرات تدریجی و جهشی است، جانشین اسطوره سامی که آفرینش را مبتنی بر "مزالهی" میفاند، میکند بطوریکه یک جایزه - آفرینش انسان (۳۵) سخن میگوید و در جای دیگر از "پیدایش" - انسان دم میزند:

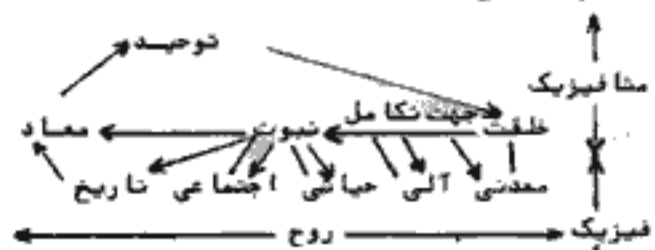
"قرآن از ابتدا تا انتها و علی الاطلاق این جهتداری را مطرح میکند، و ما میبینیم که علم هم مویست آست و هر چه بیشتر میرویم، بیشتر تا شیدش میکند این مطلب را در پیدایش خود انسان هم به عیان میتوان دید. وقتی مقدمه چینی های یکسده شده تا انسان بیاید، بخصوص ارگانسیم میمونهای آدم شما، و تغییراتشان را مطالعه میکنیم، می -

بیشتر که زمینه دارد آماده میشود برای ورود انسان. ابتدا راست قامت میشود... حجم مغز زیاد میشود... سیستم عصبی پیچیده میشود و سرانجام ما به هیئت و وضعیت فیزیولوژیک و بیومورفوزی امروزی خود در میآیم. خلاصه بقول قرآن "سبحانه لهما فی السموات والارض کل لاقا نحتون" (بقره ۱۱۶) همه چیزها بیکه در آسمان و زمین است در تمامیتشان کلابه سمت اوقنوت میکنند و سرسپرده و فروتن هستند (۲۵). ترجمه این آیه چنین است: "هرچه در آسمانها هست از اوست و همه لزما تبردار اویند." (۲۶)

آقای رجوی در ادامه بحث خود در مورد تکامل، تناقض دیگری را آشکار میکند: "از این پس یعنی با حضور انسان دیگر تکامل به دست خودش سپرده میشود" (۲۷) و در جایی دیگر میگوید: "بعد حیات ارتقاء و تکامل بیشتری پیدا کرد... تا روزی که سرانجام انسان - که مطابق فرهنگ اسلام نقش خلقت خدا را دارد و املا جان نشین خداست - ظاهر شد و سلطه خود را بر پهنه زمین گسترش داد" (۲۸). با دیدن این چگونه "فرض آدمی" که در حال شکوین است با "تعمین مفعول" که از پیش تعیین شده میتواند یکی باشد؟ از یک طرف جهت مسیر تکامل جهان از قبل توسط قوه عاقله (خدا) تعیین شده و از طرف دیگر انسان تکامل به بشر (مخلوق) سپرده میشود. اگر جهت مسیر تکامل از قبل تعیین شده پس چرا تا شیری در آن میتوانست داشته باشد! بنابراین از دیدگاه مجاهدین هم، انسان دارای هیچگونه استقلال اراده و عملی نیست. تا زمانی که مجاهدین به نقشه از قبل تعیین شده توسط قوه عاقله (خدا) معتقدند، شناختن انسان از انسان، تعارفی بیش نمیشود. همچنین آقای رجوی نا پرهیز میگوید: "میکند و انسان را جان نشین خدا در پهنه زمین میداند."

آیا اعتقاد به وجود چهار میلیارد خدا (جمعیت کره زمین) - شرک و الحاد نمیشود؟! چنانچه ادعای مجاهدین را میشناسیم برای اینکه خدا عنان تکامل به دست انسان سپرده است را بپذیریم، آنگاه پرسیدنی است دیگر اعتقاد به وجود خدا، انجام فرایض مذهبی، پرستش او و استعانت جستن از او چه معنی دارد؟

بطور خلاصه نظرات آقای رجوی در مورد انسان، مانند نظراتشان در مورد پیدایش جهان التقاطی بوده و از امتزاج نظرات مذهبی و علمی تشکیل شده که در شکل (۱) خلاصه میشود. در این سیستم خدا پس از خلقت جهان، ظرف شش هزار سال اخیرییا مبران سامی را فرستاده تا با تشکیل معاد کارنامه اعمال انسانهای این دوره را حسابرسی کند. منتها در این سیستم التقاطی "تکامل" جهان اولیه از "مرحله" های



شکل (۱) سیستم التقاطی مجاهدین در مورد پیدایش انسان

معدنی، آلی، حیاتی و اجتماعی گفته شده و در این گذار، جهت بسوی کمال مطلق (خدا) میباشد. این سیستم از التقاط "عنصر ادراکی فلسفی" - الهیات اسلامی با علوم جدید در مورد تکامل جهان معدنی، آلی، - حیاتی و اجتماعی بدست آمده است. در این سیستم مقوله روح گفته از افسانه خلقت انسان عامل تعیین کننده است و متافیزیک (ماورا الطبیعه) از قلم افتاده اند.

آقای رجوی با تلفیق "آفرینش" و "پیدایش" انسان در سیستم خود به تناقض زبرد چار میشود. با قبول خدا و اینکه او اول جهان معدنی و بعد جهان حیاتی را میآفریند، دیگر نمیتوان "تکامل" را هم قبول داشت، زیرا جهان حیاتی (وضع نهایی) که از تکامل (مکانیسم تغییر) جهان معدنی (وضع اولیه) پیداشده نمیتواند خود از پیش تعیین شده باشد. به عبارت دیگر، در این افسانه، خدانه تنها مرحله معدنی (آیه دود، بخار و گل) را خلق کرده که در پروسه "تکامل" بطور غلی به پدیده های آلی و حیاتی خواهد رسید، بلکه دوباره در روز بعد موجودات زنده ماکرو را هم بطور جدا جدا خلق کرده است.

تناقض در این دوباره کاری است یعنی یکبار خلقت جهان معدنی که در اثر "تکامل" به جهان حیاتی خواهد رسید و یکبار دیگر خلقت جهان حیاتی که بخاطر "طرح" جهان در "شعور خدا" از پیش تعیین شده است از نظر سیمپتیک دو وضع نهایی برای یک وضع اولیه سیستمی با - مکانیسم تغییر، امکان پذیر نیست مگر سیستم به بی شباهتی

unstability یا تکرار redundancy گشاده شود. همچنین تاخیر در غلظت مدار برگشت (feedback) و مدار پیشرو (forward) را که در مجموع ۱۰۰ هزار سال مطابق قرآن است عاملی دیگر در بی شباهتی سیستم میباشد. اینرا در مقاله بعدی با استناد به آیهها و سوره های قرآن و اصول سیمپتیک باز خواهیم کرد. در این سیستم التقاطی، همانند افسانه سامی خلقت، از پدیده های میکرو (micro) مثل عناصر، ملکولها و آمیبا عبوری شده و فقط به پدیده های ماکرو (macro) مثل انسان و میمون اشاره میشود. مطابق افسانه سامی خلقت، خدا با خلقت تمام پدیده های ماکرو و بطور خلق لامعه و ایستا، جایی برای تکامل دینا میک نمیگذارد. او که تمام تغییرات طبیعی و انسانی روی زمین را بنام خود جا میزند (۲۹) چگونه امکان تکامل خود بخود انواع جدیدتر را از انواع قدیمی تر رخصت میدهد؟ همچنین بر خلاف نظر آقای رجوی، پروسه های "تکاملی" تسلسلی (sequential) نبوده، بلکه موازی (parallel) میباشد. یعنی پروسه های معدنی، آلی و بیولوژیک حتی امروز نیز به موازات تکامل اجتماعی در تغییر هستند و آنها بطور سریال یکی پس از دیگری پیوسته شده اند. در قسمت ماشریالیسم تاریخی به تکامل اجتماعی برخورد میکنیم و نشان میدیم که آنطور که آقای رجوی میگوید انکشاف تاریخی تک خطی نمیشود. ملت های مختلف مسیرهای مختلف را برگزیده اند تا به نظرات و نظام سوسیالیستی که حاکم بر نصف جمعیت کره زمین است، برسند.

منابع
ادامه دارد
ب. ر.

- ۱- قرآن، ۱۲-۱۳: ۲۳، ۲۰: ۱۶
- ۲- همانجا، ۵۵: ۲۰، ۶۷: ۱۱، ۷۵: ۲۵، ۵۹: ۲، ۲۷: ۵، ۱۸: ۲۰، ۲۰: ۲۵
- ۳- همانجا، ۵۲: ۲۵
- ۴- همانجا، ۲۹-۲۶: ۲۲، ۲۸: ۱۵
- ۵- همانجا، ۲۵: ۲۳
- ۶- قرآن، ۱: ۲
- ۷- Volpe (1977), Understanding Evolution, Brown Pub. p. 11
- ۸- ب. ر. (۱۳۶۳) "انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه"، "جهان" ص ۱۸، ص ۲۱
- ۹- رجوی، ج ۲، ص ۲۴
- ۱۰- Reese (1980), Dictionary of Philosophy and Religion, Humanities Press, N.J., Pp. 193-5.
- ۱۱- رجوی، ج ۲، ص ۱۵-۸
- ۱۲- قرآن، ۱۹-۱۲: ۲۶

پنجمه در صفحه ۲۱

جنبش سوسیال دموکراسی

(۲)

و کمونیستی ایران

توضیح

در بخش دوم مقاله راجع به چگونگی تشکیل حزب کمونیست (عدالت) ایران سخن گفتیم. در این بخش مختصراً به جریان‌هاست بعد از تشکیل کنگره اول و همچنین کنگره دوم و بعد از آن می‌پردازیم. ضمناً در این دوره (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۵) یک سری جنبش‌های ملی بوقوع پیوست که کمونیست‌ها کم و بیش در آن شرکت داشتند. بعلمت محدودیت صفحات "جهان"، بررسی اینگونه جنبش‌ها و نقشش کمونیست‌ها را در آنرا به فرمتی دیگر موقوف می‌کنیم.

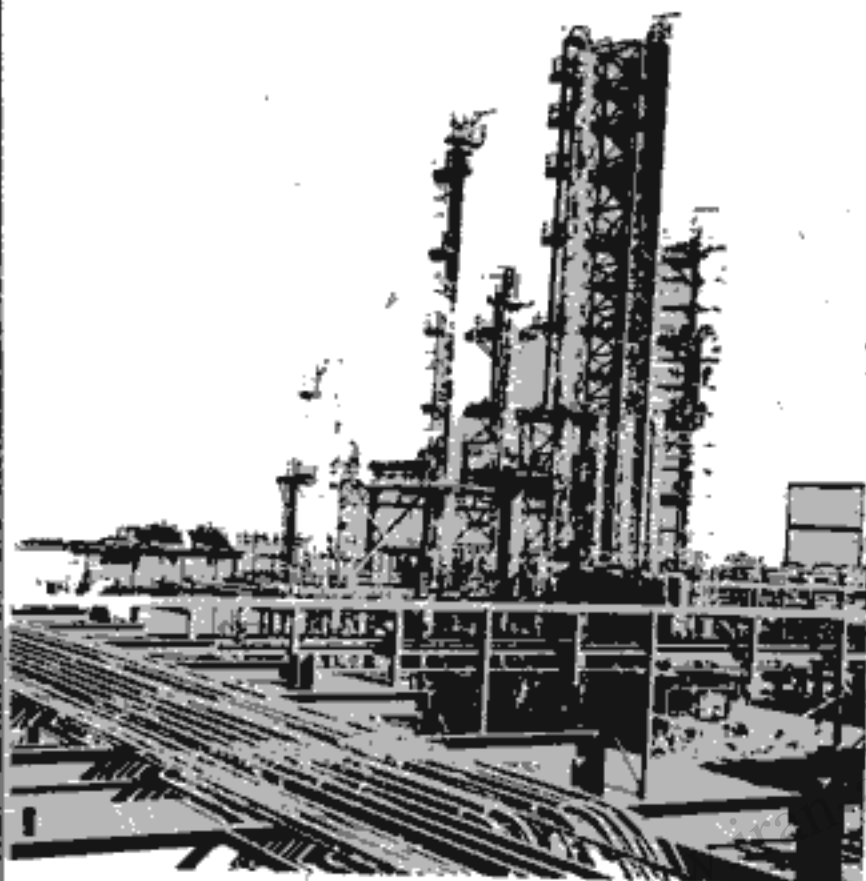
* * *

در مورد عملکرد حزب کمونیست بعد از کنگره انزلی، سلطانزاده در نشریه "سکو" ارگان سومین کنگره بین‌المللی کمونیست شماره ۳۲، ۹ ژوئیه ۱۹۲۱ چنین نوشت: "پس از کنگره ما که در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ در انزلی برگزار گردید، کمیته مرکزی ما تحت شرایط بسیار دشوار کوشش واقعاً وسیعی برای سازماندهی نمود. ما اکنون چهار کمیته ابالتی و تعداد زیادی کمیته شهرستانی که جمعا دارای ۴۵۰۰ عضو، تشکیل داده‌ایم. سال گذشته تعداد اعضای حزب قدری بیشتر بود، ولی به سبب تحریکات یک‌گروه ماجراجو، فعالیت ترویجی و تبلیغاتی ما در پاره‌ای مناطق متوقف گشت و انتشار "کمونیست" ارگان رسمی کمیته مرکزی، مدنی دچار وقفه گردید. با این همه ما موفق شده‌ایم ۲۱۵ کارکن و پیشه‌ور را در اتحادیه‌های کارگری متشکل سازیم.

حزب کمونیست ایران از وضع نیمه‌فئودالی که باید در آن فعالیت کند، آگاه است. با توجه به اهمیت متقابل آرایش طبقاتی در کشور ما، جاتیکه امپریالیست‌های انگلیسی در اتحاد با اشرافیت زمیندار، تمام اقشار مردم را استثمار می‌کنند، حزب در برنامه حداقل خود، در درجه اول سرنگون ساختن قدرت شاهان و مالکین ارضی و رها ساختن ایران از بیوغ اقتصادی سیاسی راهزنان انگلیسی را مد نظر قرار داده است." (۱)

در طول تشکیل کنگره انزلی، اختلاف نظر بین کمونیست‌ها بر سر موضوعات مختلف از جمله مرحله انقلاب و نتیجتاً کاربورد تاکتیکی لازم در جنبش انقلابی، بخصوص جنبش جنگل، وجود داشت. در این مورد سلطانزاده در بخشی از نوشته‌هایش چنین می‌گوید: "از آنجا که بسیاری از کمونیست‌های ایرانی در باره تاکتیکی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در تردید بودند، از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران ما موریت یافتیم در این باره تماس برقرار کنیم. در تابستان ۱۹۲۰ این تماس برقرار شد و از نشین درخواست شد دستورالعملی در باره کار آینده ما صادر کند." (۲)

در سپتامبر ۱۹۲۰ کنگره خلفای خاور برگزار شد. این موقعیتی بود برای کمونیست‌های ایرانی تا در مورد جنبش انقلابی ایران با رهبران کمونیست‌های جهانی صحبت کنند. در طول جریان کنگره که حدود ۲۰۴ نفر نماینده از ایران در آن شرکت کردند جلسات زیادی برقرار شد. پس از بازگشت از کنگره باکو، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در اکتبر ۱۹۲۰ جلسه‌ای به پیشنهاد رهبران کمینترن برگزار کرد. در آن جلسه، حیدرخان عموواغلی بعنوان دبیرکل حزب انتخاب شد و نه نفر از اعضای کمیته مرکزی انتخاباتی انزلی اخراج شدند. همچنین یک برنامه هشت ماده‌ای به تصویب رسید تا حزب کمونیست بر اساس آن در جنبش جنگل شرکت کند.



بعدا نیز با کوچک‌خان و جنگلیان نیز تماس‌هایی برقرار شد. البته مسائل پیش‌بینی نشده زیادی در جنبش جنگل بوقوع پیوست. بطوریکه بعد از یکسری موفقیت‌ها در آخر به نفاق بین کمونیست‌ها و کوچک‌خان و هواداران‌شان انجامید. در تداوم همان نفاق و برخورد‌ها بود که حیدرخان شهید شد و بعداً جنبش هم به نابودی پیوست. (۳) (رجوع شود به مقاله "حیدر عموواغلی، چکیده انقلاب"، جهان شماره ۱۸). نکته‌ای که در اینجا باید ذکر شود بوجه وجود آمدن دو کمیته مرکزی برای حزب است، چونکه کمیته مرکزی انتخاباتی کنگره انزلی تغییرات جدید را در کمیته مرکزی نپذیرفت بعد از کودتای رقاخان و سید ضیاءالدین طباطبائی، فشار بر روی کمونیست‌ها و آزادیخواهان ایران افزایش یافت. جنبش‌های ملی و قدام‌امپریالیستی در گوشه و کنار کشور سرکوب و نابود شدند. اوضاع و احوال بد و اجتناب‌ناپذیر باعث شد که رهبران حزب کمونیست ایران سعی در منبج‌تر و متشکل‌تر کردن خود کنند. بدین لحاظ در پنج بهمن ۱۳۰۰ (۲۵ ژانویه ۱۹۲۲) نشستی برگزار شد که در آن نمایندگان کمینترن نیز شرکت کردند. در آن جلسه قطعنامه‌ای با شرح زیر تصویب شد:

- ۱- وجود دو کمیته مرکزی هم زمان غلط است. در نتیجه برای حفظ اتحاد یک کمیته مرکزی بهیست تفرقه تشکیل شد.
- ۲- جلسه تهران را بعنوان مقر کمیته مرکزی انتخاب کرد.

۴- یک بخش بین المللی به نفعه برای حزب از طرف جلسه تعیین شد.

۵- شام اعضای کمیته مرکزی موظف به شرکت در کمیته های ایالتی شدند.

۶- آ. سلطانزاده بعنوان نماینده ایران در کمیته انتخاب شد.

۷- ابوالقاسم اسکندریان بعنوان رهبر حزب انتخاب شد.

۸- کمیته مرکزی، کمیته های ایالتی و محلی قدیمی متحمل شدند.

۹- جلسه تصمیم به برگزاری پنجمین کمیته مرکزی در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۱ (اول مه ۱۹۲۲) گرفت. (۲)

از نکات قابل توجه و با اهمیت در مورد کنگره کمونیست ها در آن دوران، انتشار نشریات بسیار از طرف حزب و هواداران آن بود. نشریات کمونیست، انقلاب سرخ، حقیقت، کار، پیکان، غلظت، عدالت، ایران سرخ، جرقه، پیک، نصیحت، اعتماد اسپران، پیکار، نهفت و ستاره سرخ و غیره از آن جمله بودند که هر کدام مدتی منتشر شدند و در بالا بردن سطح آگاهی و روشن کردن افکار توده ها، کنکهای شایانی نمودند.

همچنین از اعمال دیگر کمونیست ها، متشکل کردن کارگران در اتحادیه ها و سندیکاها بود. در کنار این فعالیت ها، حزب کمونیست برای مبارزات زنان و آزادی آنها نیز فعالیت های شایانی نمود که از جمله جمعیت های "پیک سادات نسوان"، "بیداری زنان" و "نسوان وطنخواه" تشکیل شدند. این جمعیت ها نه تنها در جهت آگاهی سیاسی، اجتماعی زنان فعالیت میکردند، بلکه شرایطی برای پیشرفت های تکنیکی از جمله صنایع دستی فراهم نمودند. حزب در بخش های هنری و ادبی نیز کوشش های بعمل آورد.

این فعالیت ها و پیشرفت های کمونیست ها باعث نگرانی طبقه حاکم ایران و بخصوص رضاخان شد. از این رو آنها یک برنامه منظم برای سرکوبی نیروهای آزادیخواه و در رأس آنها، کمونیست ها تهیه دیدند. اما در نقطه مقابل، یعنی در درون حزب کمونیست ایران، برخورد با رضاخان و عملکردهایش موجب برافروختگی شد. بخشی بر این اعتقاد بودند که از آنجا که رضاخان در مقابل بعضی از جریان های ارتجاعی و وابسته مانند سیدضیاءالدین - طباطبائی و شیخ خزعل ایستادگی نشان داده است، نماینده طبقه نوپای بورژوازی بخصوص بورژوازی ملی است و لازم می بینند که از اعمال رضاخان در مقابل سایر مترجمین پشتیبانی شود. در نقطه مقابل عده ای دیگر بدرستی رضاخان را نیز وابسته به امپریالیسم انگلیس ارزیابی می نمودند و عملکردهایش را در چارچوب برنامه های توسعه طلبانه امپریالیستی می دیدند. متأسفانه در آن دوران برخورد کمینترن به حکومت رضاخان و شخص او غلط بود و کمینترن از نظریه اول پشتیبانی میکرد. بعنوان نمونه در کنگره ششم کمینترن، حسین شرقی در یکی از سخنرانی هایش در این مورد اعتراض نموده و چنین گفت: "متأسفانه اظهاریه زیر در تظاهرات کنگره کمینترن چشم می خورد: "بریتانیای کبیر هنگامیکه متوجه شد عناصر ملی در ایران زورمند شده اند، در سال ۱۹۲۴ قیام محمد خزعل را که در اراضی وی موسسات شرکت نفت قرار داشت، سازمان داد. این قیام با رسوایی پایان یافت. این اظهاریه نادرست است. شیخ خزعل با نیروهای ملی ایرانی نبرد نکرد. این تنها مبارزه درونی طبقه زمیندار - فئودال بود. نیروهای ملی ایران استحکام نیافته اند. برعکس نیروهای ارتجاعی استحکام یافته اند. رضا شاه، نماینده ناسیونالیسم پیشرو در ایران نیست. چنین فرمولی نمایانگر است جایی در تظاهرات کنگره ششم

کمینترن می یافت. لذا من با آن قسمت از تظاهرات که یادآور میشود که نیروهای ملی با اصطلاح بدور رضا شاه گرد آمده اند، شدیداً اعتراض میکنم." (۵) البته بعداً کمینترن این ارزیابی غلط خود را تصحیح کرد.

در شرایط اختناق آن دوران، کمونیست ها تصمیم به برگزاری دومین کنگره خود را گرفتند تا در مورد مسائل مختلف و بخصوص مسئله رضاخان و حل اختلافات درونی، به بحث بپردازند.

دومین کنگره در تاریخ سپتامبر ۱۹۲۲ بطور مخفیانه در ارومیه با حضور ۲۰ نماینده از تهران، تبریز، اردبیل، رشت، انزلی، آستارا و مشهد برگزار گردید. در سرفه مسائل مطرح شد، بحث، چگونگی برخورد به شخص رضاخان و دولتش قرار داشت. پس از بحث های فراوان کنگره به این نتیجه رسید که کسانی که نظریه مترقی بودن رضاخان را داشتند، دچار اشتباه شده بودند و از این رو به آنها در این مورد انتقاد شدید شد. همچنین کنگره حزب دامن میزدند، انتقاد کرد و حتی شخص جلیلزاده را از کمیته مرکزی اخراج نمود. در دومین کنگره حزب همچنین برنامه عمل حزب نیز تعیین شد که مهم ترین نکات آن عبارت بودند از:

۱- ملی کردن اراضی شاه و سایر مالکین و تقسیم آنها بین دهقانان بی زمین.

۲- حق خودمختاری برای ملیتهای مختلف.

۳- حرکت حزب برای کار کردن در درون ارتش و نیروهای ارتشی همچنین در این کنگره، اساساً نه جدیدی به تصویر رسید و کمیته مرکزی جدید انتخاب شد. اعضای کمیته مرکزی جدید عبارت بودند از: سلطانزاده، حسین شرقی، نیک بین، پیشه وری، حایبی، شفیعی و دیگران. حسین شرقی نیز به سمت دبیرکل حزب انتخاب شد.

در ضمن یک گروه سه نفره منتخب از سلطانزاده، نیک بین و شرقی بعنوان هیئت دبیران (پولیت بورو) برگزیده شدند. دومین کنگره حزب کمونیست ایران بعنوان "کنگروه وحدت" نامیده شده است و این بخاطر اختلافات شدید بین رهبران حزب بود که این کنگره به آن نیز کما بیش رسیدگی نمود. اما متأسفانه این اختلافات کماکان در بین عده ای از رهبران و اعضای حزب کمونیست ادامه پیدا کرد و حتی با دخالت کمینترن نیز هیچگونه بهتر نشد.

پس از کنگره ارومیه، کمونیست ها در بخش هایی از کشور و عمدتاً در نواحی شمالی از تبریز و ارومیه گرفته تا مشهد، کمیته های مخفی درست کردند. همچنین در آبادان و صنعت نفت نیز کوشش های برای متشکل کردن کارگران بعمل آوردند. در این سالها نیز اعتصابات کارگران کماکان ادامه داشت و حتی در چند مورد به زدو خورد با پلیس رضاخان کشیده شد. از آنجمله اعتصاب کارگران نفت جنوب که در روز اول ماه مه ۱۹۲۹ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۸) آغاز شد. در این اعتصاب خواهش های کارگران بقرار زیر بود:

۱- قبول نمایندگان کارگران در اداره محل کار و هیئت بهداشتی، ۲- افزایش دستمزد به ۲۵ ریال، ۳- پرداخت دستمزد بهنگام بیماری، ۴- تامین مسکن از طرف شرکت نفت، ۵- روز کار شش ساعته (با توجه به گرمای هوا)، ۶- جلوگیری از بیهوشی خانه های کارگران، ۷- همطرازی کارگران ماهر ایرانی با کارگران هندی، ۸- مقامات ایرانی، مرجع رسیدگی به شکایات نباشند، ۹- کارمندان دفتر ایرانی همطراز هندیها باشند، ۱۰- اختلافات بین ایرانیان و اروپائیان و نیز شرکت نفت، در دادگاه های ایرانی مورد رسیدگی قرار گیرد، ۱۱- حقوق بازنشستگی پرداخت شود و در صورت فوت به فرزندان کارگران تعلق گیرد. (۶)

این اعتماد با دخالتهای پلیس و ارتش قزاقی رخاغان سرکوب شد. و عده‌ای از رهبران آن بازداشت شدند. بهر حال تا سال ۱۳۱۰ در گوشه و کنار کشور اعتصابات و نظاهرات کارگران و سایر اقشار زحمتکش کشور ادامه پیدا کرد. حرکات اعتراضی هر بار با زور - سرنیزه سرکوب شد و متعاقب آن عده‌ای از کمونیست‌ها و آزادی - خواهان دستگیر یا کشته شدند. تا اینکه در سال ۱۳۱۰ رخاغان با قانون سپاه معروف خود، فعالیت حزب کمونیست را رسماً غیرقانونی اعلام کرد و جلوی نظاهرات و اعتصابات را گرفت. از این سال به بعد، جنبش کارگری و کمونیستی ایران برای بسک دوره نسبتاً ده ساله تا ۱۳۲۰ در رکود فرو رفت. هر چند از سال ۱۳۱۳ به بعد گروه آرائی، که بعداً به گروه ۵۳ نفر معروف شد، بوجود آمد. این گروه بیشتر در بین تعدادی محدود که اکثراً تحصیل کرده و روشنفکر بودند، نفوذ داشت. گروه ۵۳ نفر که بعداً در ادامه خود، حزب توده ایران را بوجود آورد، خود موضوع بررسی جداگانه - ای است.

بطور کلی میتوان فعالیت کمونیست‌ها را قبل از تشکیل حزب توده در ایران، به سه دوره تقسیم کرد:

- ۱- از تشکیل فرقه‌های اجتماعیهون عامیون تا کنگره انزلی که در حقیقت آغاز فعالیت حزب کمونیست ایران است.
- ۲- دوره بین دو کنگره انزلی و ارومیه میباشد.
- ۳- دوره بعد از کنگره ارومیه تا سال ۱۳۱۰.

دوره اول، دوره رشد ایده‌های مارکسیستی در بین افسراد آگاه ایرانی است. در این دوره ایرانیانی که بخاطر دلالت مختلف (البته بیشتر به دلالت اقتصادی و اجتماعی حکام قاجار) جلی وطن کرده بودند و در شوروی اقامت گزیده بودند، در اثر انقلاب اکتبر و نتایج بعد از آن، با ایده‌های کمونیستی آشنا شده و سعی در اشاعه این عقاید در ایران نمودند. در این دوره، عناصر خرده‌بورژوا و حتی گاهی بورژوا نیز در بین فعالین این فرقه دیده میشوند. علت این امر نیز بیشتر تضاد با بیگانگان یعنی انگلیسی‌ها و باقیمانده‌های ارتش قزاق در ایران بود که اقشار مختلف جامعه را به مبارزه کشیده بود. از اینرو جنبش کارگری به مفهوم واقعی کلمه وجود نداشت و فقط از کسبه خرد، شاگردان کارگاه‌های مختلف میتوان نام برد که آنها نیز کمابیش جزء قشر خرده‌بورژوازی بودند. دهقانان نیز در این دوران چندان فعال نبودند بجز نواحی شمالی، بخصوص آذربایجان و آنهم بیشتر بخاطر تماس با شوروی روسیه بود (در مجموع میتوان این دوره را فعل شکوفه‌گذاری جنبش کارگری دانست).

با تشکیل کنگره انزلی بعنوان کنگره موسس حزب کمونیست ایران، جنبش کمونیستی فعالیت جدی تری را آغاز نمود. فعالیت حزب کمونیست دو هدف عمده داشت: ۱- تلاش برای بردن ایده‌های آزادیخواهی و مترقیانه در درون مردم و متشکل کردن آنها بر علیه رژیم استبداد، ۲- بالا بردن کیفیت حزب، چه تشکیلاتی و چه ایدئولوژیکی.

در مورد اول حزب کمابیش در چندین شهر بخصوص در شمال ایران موفق بود. در جنبش جنگل کمونیست‌ها یک رکسن اساسی از رهبریت جنبش را در دست داشتند. همینطور در قیام خیابانی و پیمان. در این زمان برای اولین بار سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری تشکیل شده و حزب توانست عده‌ای از کارگران را آگاه کرده و متشکل کند. برای اولین بار اعتماد کارگری و بدنبال آن نظاهرات برای خواسته‌های بحق آنها، شکل گرفت. در این زمان فعالیت‌های دیگراشیک حزب نیز، هم‌انطور که در متن مقاله ذکر شد، چشمگیر بود.

اما در مورد هدف دوم، حزب چندان موفق نبود و علت آن دوستگی در بین رهبران حزبی بود. آنهاشی که باید کارهای جدید و جوانتر را شعلیم میدادند، خود در اکثر اوقات در حال بحث با یکدیگر بودند. در این دوره بعلمت کم شجریکی اکثر اعضای حزب، حرکات دنباله‌روانه و تقلیدی از حزب کمونیست شوروی و حتی حزب کمونیست چین نیز دیده میشد. در درون حزب کماکان عناصر خرده‌بورژوا وجود داشت و این خود عاملی بسود در جلوگیری از حل مشکلات و ایجاد دوستگیا.

دوره سوم حرکت جنبش کمونیستی ایران، بجز مدتی محدود بعد از کنگره ارومیه، کمابیش دوران افول حزب کمونیست بسود سرکوب و حشیانه رژیم رخاغان که در اثر آن تعداد زیادی از کمونیست‌ها کشته یا زندانی شدند، باعث محدودیت‌های زیادی در کار حزب شد. در کنار سرکوب رژیم، برخورد غلط تعدادی از رهبران حزب کمونیست به دولت باعث بروز اختلافاتی شد که حتی بعد از کنگره وحدت ارومیه کماکان ادامه یافت و در تداوم خود موجب بروز نوعی گجی در جنبش گردید. (۷) اینک موضوع خود باعث از دست دادن محبوبیت مابین خودها نیز میشد. سومین علت برخورد غلط کمیشنر و در رأس آن حزب کمونیست شوروی به تعدادی از رهبران کمونیست‌های ایران است. اینک اشتباهات باعث گردید که بعد از سالهای اولیه دهه ۱۳۰۰، جنبش کمونیستی حرکت نزولی کند.

بهر حال نکته اساسی که در کل حرکت جنبش کمونیستی ایران از اولین نظف‌های آن تا تشکیل حزب کمونیست و بعد از آن وجود دارد، رشد و تداوم آن است. جنبش کمونیستی هر چند در دوران - هائی با شکست روبرو شد و بویژه با تشکیل حزب توده، جنبش کمونیستی تقریباً تعطیل شد و رفرمیسم تحت‌الوای "چپ" باعث به انحراف کشیده شدن جنبش کارگری در ایران گردید. با اینحال با رستاخیز سياهکل، و تولد سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، جنبش کمونیستی ایران توانست تجدید حیات یابد و خود را برای تحقق آرمانهای والای کارگران و زحمتکشان در پروسه عمل انقلابی آماده سازد.

م. ف.

ملاحظات و ماخذ

- ۱- اسنادی چند از جنبش کمونیستی، ۲. سلطان‌نژاد، ص ۱۷
- ۲- اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسال دمکراسی و کمونیستی ایران (۱)، انتشارات مزدک، چاپ دوم، ص ۸۲
- ۳- مراجعه شود به مقاله "چکیده انقلاب، حیدرمان مموافلی"، منتشر شده در "جهان" شماره ۱۸
- ۴- "Tulsiran, 'The History of Communist Movement in Iran'"
- ۵- اسناد تاریخی جنبش ... ، انتشارات مزدک جلد سوم ص ۶۶-۶۵
- ۶- اسناد تاریخی ... (۱۱)، انتشارات پادشهر، ص ۱۸۸
- ۷- بعنوان مثال در هنگام انتخابات برای مجلس هفتم شورای ملی تابستان ۱۳۰۷، اول از جانب کمیته مرکزی حزب اعلامیه‌ای منتشر میشود که در آن نوشته شد که مجلس میتواند مجری اقدامات مترقیانه باشد و بطور کلی با آوردن یکسری نکات به مجلس چهره‌ای مشرقی میدهد. چندی بعد از جانب عده‌ای دیگر از اعضای کمیته مرکزی اعلامیه‌ای منتشر میشود که در آن متن اعلامیه اول را غلط دانسته و عمل نویسندگان آنرا غرض طلبانه میخواند.

رادیوفدایی

شنبه روزها ساعت ۶ الی ۵ بعد از ظهر
موج کوتاه رادیو ۴۱ متر





از خوانندگان

● فرانسه - لیل، رفیق لک : طرحها ، اشعار و مقاله ارسالی شما بدستمان رسید . با تشکر فراوان از همکاری شما ، بخشی از مطالب ارسالی شما در همین شماره مورد استفاده قرار گرفت و بخش‌هایی از آن در شماره‌های آینده مورد استفاده قرار خواهند گرفت .

● کویت - "امین یامی استار دوست" : رفیق عزیز با تشکر فراوان از همکاری تان نامه شما به ضمیمه عکسها و بریده‌های روزنامه ارسالی تان بدستمان رسید . ما در فرصت مناسب از این عکسها و طرحها در "جهان" استفاده خواهیم نمود . همکاری خودتان را با ما ادامه دهید .

● استرالیا - ملبورن ، رفیق م : نامه محبت‌آمیز شما بدستمان رسید . ضمن تشکر نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد . رابطه خود را با ما حفظ نمائید .

● آمریکا - کالیفرنیا ، ه.آ : نامه شما به ضمیمه چک ارسالی تان دریافت گردید . ضمن تشکر نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد .

● سوئد - استکهلم ، رفقای مبارز ، یادنامه رفقای شهید حسن تدوینی ، فرهود روائی و - عبدالحمید ابراهیمی بدستمان رسید . پس از ناشد رفقای کمیته خارج از کشور ، نسبت به چاپ آن اقدام خواهد شد .

● ناپلند - زندان بانکوک ، رفیق آرمن : نامه نشریحی شما در باره وضعیت سیاسی ناپلند و وضعیت خودتان در زندان بدستمان رسید . ما تشکر ، ما پاسخ نامه شما را مستقیماً برایتان ارسال داشته‌ایم و بخش‌هایی از گزارش شما در مورد زندانبانهای ناپلند را در همین شماره "جهان" در بخش اخبار خارجی درج می‌کنیم .

● آمریکا - مینوسوتا ، سفا : دوست عزیز یادداشت شما بدستمان رسید . متشکریم . نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد .

● کانادا - همایون : رفیق عزیز ، نامه توضیحی شما بدستمان رسید . متشکریم . ما - بسیار متأسفیم که مدتی است نشریه "کار" و "جهان" بدست شما نرسیده است . بهر حال سعی می‌کنیم این مشکل را بزودی برطرف کنیم .

● ناپلند بانکوک ، "کانون پناهندگان انقلابی و مبارز ایرانی در ناپلند" : رفقای مبارز ، اطلاعیه‌های شماره ۱ و ۲ - شما در ارتباط با توطئه‌های پلیس ناپلند ،

دفتر نمایندگی سازمان ملل و ... بدست ما رسید . ما ضمن تبریک و تشویق از اقدام مثبت و بجای شما برای تحکیم کانون پناهندگان ، قسمتهای از اطلاعیه‌های شما را برای اطلاع خوانندگان "جهان" در اینجا درج می‌نمائیم .

نویسندگان این اطلاعیه در توضیح توطئه‌های سازمان ملل می‌نویسند : " ... - گردانندگان این عیمه شب‌بازی یکسویی از پناهندگان فعال را با هزاران حمله و تیرنگ و به اتهام واهی نداشتن ویزا ، وی را به زندان انداخته و دولت تایلند تقاضای ۵۰۰۰۰۰۰۰ بیت (معادل ۲۲۰ دلار آمریکایی) میکند . سازمان ملل ، این "حامیان حقوق بشر" از پرداخت این مبلغ سرباز زده گسه ما پناهندگان با اتحاد و همکاری مبلغ فوق‌الذکر را تهیه نموده و وی را از بنسند پلیس تایلند آزاد نمودیم ."

نویسندگان اطلاعیه کانون در ادامه گزارش خود اضافه نموده‌اند که : " پس از این ماجرا (نفسی رسمیت کانون پناهندگان توسط سازمان ملل) ، در نشست هنگائی و با حضور کلیه اعضای کانون به این نتیجه رسیدیم که تنها راه بدست آوردن حقوق لگدمال شده‌مان ، یک اعتمات در ساختمان سازمان ملل میباشد . و قرار بر این گذاشتیم که اعتمات را شروع نموده و در صورت عدم پاسخ مثبت به خواسته‌های مبرم و حیاتی‌مان ، اعتراض را به نهمین و سپس اعتمات غذا و بالآخره اعتمات غذای خشک و نامحدود به پیش ببریم . این حرکت در چند روز آینده صورت خواهد گرفت " (۶ ژوئن ۸۲) . رفقای "کانون" در انتهای اطلاعیه خود خطاب به هموطنان ایرانی نسبت به درخواست حمایت و پشتیبانی برای ادامه مبارزاتشان و دستیابی به حقوق شان تمهیدات کرده‌اند . ما ضمن حمایت از مبارزات و اقدامات این رفقا و آرزوی موفقیت برای آنها ، منتظر دریافت اطلاعیه‌های بعدی و اخبار مبارزاتی رفقا و دوستان متفکمل در "کانون پناهندگان در ناپلند هستیم ."

● فرانسه - جبریک ، رفیق عزیز نامه شما به همراه شعر ارسالی تان دریافت گردید . ما از توجه و دقت شما نسبت به مطالب "جهان" قدردانی می‌کنیم . ما سعی خواهیم کرد اشکالاتی را که شما به آن اشاره کرده‌اید ، به مرور رفع نمائیم . مطالبی هم که در باره "فاشیسم" و "سیاستهای" فاشیستی در "جهان"

درک گردیده ، برخلاف نظر شما با یکدیگر در نقد نیستند . ما در مقاله‌ای مفصل بدیده "فاشیسم" را تعریف کردیم . نسبت دادن فاشیسم به یک‌روزیم بدلیل اعمال دیکتاتوری بمعنای دقیق کلمه از خود بدیده فاشیسم جدا است . امیدواریم در فرصتی دیگر این مطالب را بیشتر توضیح دهیم . در ضمن دو رباعی ارسالی شما از نظر وزن و قافیه دارای اشکالاتی است که برای چاپ در نشریه جهان مناسب نمی‌باشد . مگر اینکه اشکالات آن رفع گردد . ما منتظر دریافت اشعار بهتری از شما هستیم .

● آمریکا - کالیفرنیا ، رضا : دوست عزیز یادداشت شما بدستمان رسید . متشکریم . نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد .

● آمریکا - کالیفرنیا ، بهرام : ت دوست عزیز ، چک ارسالی شما بدستمان رسید . متشکریم . نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد .

● هند - حیدرآباد ، یکی از هواداران : رفیق عزیز ، شعر ارسالی شما بدستمان رسید . متشکریم . مطافانه شعر شما برای درج در نشریه جهان مناسب نیست .

● آمریکا - اوکلاهما ، دوست عزیز از اوکلاهما ضمن ارسال نامه محبت‌آمیزی ، اشکالی غیر اشغال سفارت و کنسولگری و سایر دفاتر رژیم در ۲۶ آوریل را در بین ایرانیان برای ما ارسال داشته‌اند که ما بخش‌هایی از نامه ایشان را در اینجا درج می‌کنیم : " کلیه دوستان از حرکت انقلابی شما در ۲۶ آوریل بسیار خوشحال و خرسند هستند و همه از شنیدن خبر گرفتن دفاتر نمایندگی رژیم ضد ایرانی عمینی توسط (هواداران) - (سازمان) چریکهای فدائی از شادی در پوست خود نمی‌کنند . یکی از بچه‌ها میگفت ((من طرفدار هیچ گروه بخصوصی نیستم ولی وقتی شنیدیم بچه‌های چریکها سفیر جمهوری اسلامی را در هلند به بیمارستان فرستاده‌اند ، بی اختیار شروع به خندیدن کردم و تو دلم گفتم دمشون گرم ، واقعا که دستتون درد - نکنه ...))"

در رابطه با اثرات آکسیون ۲۶ آوریل رفیقی از هند نوشته است : " خبر اشغال لانه‌های جاسوسی رژیم ، بخصوص در لندن و هلند و در کل حرکت تعرضی و اعتراضی رفقا به نقل از مسافری که تازه از ایران می‌آیند ، اثرات خوبی بر روی نوده‌های داخل کشور گذاشته است . این رفیق از قول مسافری که تازه از ایران آمده بود ، چنین نقل می‌کند : " صبح روز بعد از شنیدن خبر همه راجع به آن ، صحبت میکردند و حتی بعضی ها"

خبرها را ضبط کرده بودند و برای دوستستان خود پخش میکردند.

● آلمان - س. محمود: دوست عزیز، لیست کتابهای درخواستی شما بدستمان رسید. آنرا در اختیار رفقای مسئول قرار دادیم. متشکریم. البته پیشنهاد میشود برای صرفه جویی در مخارج پست شما با سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان که آدرس آنها در صفحه ۵۵ همین شماره "جهان" درج گردیده است، مکاتبه نمایید.

● استرالیا - محمد: رفیق عزیز، نامه شما همراه با شمر پراچاس تان بدستمان رسید. متشکریم.

● امارات متحده عربی - رفیق جهان: نامه تان بدستمان رسید. متشکریم. ما بسیار متأسفیم که "جهان" و نشریات دیگر درخواستی شما تاکنون بدستمان نرسیده است. ما نامه شما را در اختیار رفقای مسئول گذاشتیم تا در اولین فرصت اقدام لازم را بعمل آورند. موفق باشید. تماس غسود را با ما حفظ نمایید.

● سوئد - گوتمبرگ: رفقای عزیز، چک ارسالی شما دریافت گردید. متشکریم.

● فیلیپین - رفیق ج. پ. م.: مطالب نوشته ها و بریده های روزنامه ارسالی شما در ارتباط با جنبش انقلابی فیلیپین و انتخابات اخیر پارلمان فیلیپین بدستمان رسید. ضمن تشکر از شما، بخشهایی از مطالب ارسالی شما در همین شماره "جهان" به چاپ رسیده است. همکاری خودتان را با ما ادامه دهید. موفق باشید.

● فرانسه - لیل: رفقا: پرسشنامه های سفارت جمهوری اسلامی ارسالی شما بدستمان رسید. متشکریم.

● آمریکا - فیلادلفیا: م.: یادداشت شما بدستمان رسید. متشکریم. اقدام لازم بعمل آمد.

● آلمان - کپل، هومن: دوست عزیز، نامه انتقادی شما بدستمان رسید. با تشکر از توجه شما به مطالب نشریه جهان، ما دیدگاه شما را در رابطه با برخورد نیروهای کمونیست به غرده بورژوازی در جامعه ایران، کاملاً ذهنی و دور از واقعیت می بینیم. الگوی شما برای برخورد درست به غرده بورژوازی همانظوری که خودتان نوشته اید، " سازمانهایی مثل نیوسرد، رزم انقلابی، پیکار و..." میباشد بی آنکه توجه داشته باشید که این سازمانهای سیاسی مطلوب شما بجای اپزوله کردن غرده بورژوازی در این مبارزه، خود اپزوله و حتی متلاشی شدند. گذشته از این، بسیاری از باز ماندگان این سازمانها تکیه آنها را شما

بندگان سیاسی طبقه کارگر... معرفی کرده اید، خود را سازمانهای غرده بورژوازی و اپوزوسیست معرفی کرده اند. همچنین اگر شیوه مبارزه این سازمانها با غرده بورژوازی درست بود امروز ما پیکر شاهد رشد غرده بورژوازی نبودیم. شما نوشته اید: "... پرولتاریا برخوردش نسبت به غرده بورژوازی تا زمانی مساعد است و ناانجاشی مساعد است که او برنامه پرولتاریا را پذیرفته..." باشد. اگر مشکل پرولتاریا به این سادگی که شما نوشته اید، حل میشد، و بقول شما پرولتاریا درمورثی با غرده بورژوازی برخورد مساعد میکرد که برنامه او را بپذیرد، مبارزه ایدئولوژیک بسیار غرده بورژوازی اصلاً ضرورت پیدا نمیکرد. همچنین بهتر بود که منظور خود را از برخورد نامساعد به غرده بورژوازی بیشتر روشن میکردید. بهر حال بی آنکه بخواهیم وارد جزئیات شویم، اشاره میکنیم که الگو برداری هائیک از نوشته های کلاسیک پیچوجه پاسکوی مشکلات کنونی جنبش، با توجه به ضعف طبقه کارگر و پراکندگی جنبش نیست. از اینرو لازم است که نسبت به پدیده ها برخورد مشخص کنیم و اعمال و آرزوهایمان را جای واقعیت نشانیم. موفق باشید.

● آمریکا - نیویورک: دوست عزیز ممنور: یادداشت شما بدستمان رسید. متشکریم.

● نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل خواهد آمد. در ضمن برای دریافت نشریه آهنگر باید به آدرس توزیع کننده این نشریه در آمریکا مستقیماً نامه بنویسید.

● آمریکا - هوستون، زهرا: یادداشت شما دریافت گردید، ما هم متقابلاً از شما تشکر میکنیم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد. موفق باشید.

● آمریکا - دنشون، م. ر.: رفیق عزیز، یادداشت ارسالی شما رسید. متشکریم. درمورد درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد. در ضمن شما میتواند برای ایجاد زمینه همکاری با رفقای هوادار در شهر محل سکونتتان تماس برقرار نمایید.

● انگلستان - منچستر، ترجمه مقاله شما از روزنامه "گاردین" چاپ لندن در شماره یمن شمالی "جبهه دمکراتیک ملی" و ضروری به دستمان رسید. ضمن تشکر، یادآور میشویم که از ترجمه یک مقاله از یک روزنامه فقط اطلاعات زورنالستی اندکی بدست می آید. برای آموزش سیاسی صحیح و موضع گیری دقیق به مطالعات همه جانبه تر، مفصلتر و بخصوص از منابع معتبرتری نیازمند هستیم.

● هند - ع. ش. رفیق عزیز، نامه توفیقی و رهنمودی شما در باره رفقای هوادار در

کشورهای عربی بدستمان رسید. از توجه شما بسیار ممنونیم. ما در تلاش هستیم که وسیله ای برای ارتباط گیری با رفقای مقیم در این کشورها بوجود آوریم که از پراکندگی و هدر رفتن نیرو، جلوگیری شود.

درمورد مشکل رفقا در هند نیز با همکاری رفقای مسئول، در آنجا تصمیمات لازم اتخاذ گردیده است.

● آمریکا - یلمن، محمد: نامه شما دریافت گردید. متشکریم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - منکیتو، رفقا: نشریات مورد درخواست شما برای تان ارسال گردید.

● آلمان - هامبورگ، دی ۴۲: رفیق عزیز: گزارش شما بدستمان رسید. ضمن تشکر و قدر دانی، یادآور میشویم که ما از برخوردهای منفی مجاهدین نسبت به آکسیون سراسری اشغال مراکز رژیم در خارج از کشور، متعجب نیستیم. زیرا زمانیکه نشریه مجاهد غیر این آکسیون مبارزاتی را که بی اغراق در تمام روزنامه ها و رادیو و تلویزیون های سراسر جهان منعکس شده بود، با توطئه سکوت برگزار کردند، چرا که با انتشار غیر آکسیون مبارزاتی هواداران فدائیان نسبت دادن بی عملی به ما، بی پایه میشود. لذا چه انتظاری جز شایعه سازی از جانب آنان میرود؟

● آمریکا - واشنگتن دی سی: یادداشت درخواستی شما رسید. ضمن تشکر اقدام لازم بعمل می آید.

● نشریات رسیده

خبرنامه - نشریه دانشجویان ایرانی در هند، هوادار سجفا، شماره ۱۴

هفته نامه خبری - نشریه انجمن های دانشجویان ایرانی در کانادا، هوادار سجفا، شماره ۵۲

خبرنامه نشریه دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند، ولز، هوادار سجفا، شماره ۱۱

خبرنامه - نشریه کمیته سیاهکل، هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بانکوک تایلند، شماره ۲۱

ضمیمه خبری - کمیته سیاهکل، هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بانکوک تایلند، شماره های ۲ و ۳

بولتن خبری کردستان ایران - نشریه حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیلات اروپا، شماره ۶۸

علم و جامعه - نشریه مستقل، شماره ۲۲ و ۲۳ پیوند خبری - نشریه جبهه همبستگی بین المللی در دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران، شماره ۲ و ۳

پیکار - اول اردیبهشت، شماره ۳ و تلخوریک

**هموطن! نشریه جهان را
برای خود و دوستان
خود مشترک شوید!**

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گدل" و
"جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمایید

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۲۳۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POSTFACH 3653
7500 KARLSRUHE, W.GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC IN3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۷۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۷۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISF
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

با تکلیف های مالی خود را در این بخش
فصلی حل کنید
و در این بخش اخبار را مطالعه کنید

آمریکا	دلار	گدهای کمکهای مالی ارسال شده به سوی جنبش ملی ایران	دلار
جزئی	۵۰	گوتینگن - رادبو	۲۰۰
انترناسیونال	۲۰	سزای فدائی	۲۰۰
بلژویک وار	۶۱	گوتینگن -	۱۰۰
خفت	۳۰	زندانیان سیاسی	۱۰۰
الف	۲۰	کلن - رفیق مادریه	۶۰
سپارزه	۱۰۰	فدائی شهید	۷۵
رضا اوین	۳۰	احمد زبیرم	۵۲
مرغیه اسکویی	۱۰	فدائی شهید	۷۰
مرغیه اسکویی	۱۰	کمال بهمنی	۵۱
آرش	۱۰	ها میورگ س خ ۱۰۰/۱۶۸	۱۰۰
ع آمل	۱۰	ها میورگ دی ۲۲	۱۰۰
رفقای انگلستان	۱۰۰	ها میورگ -	۱۰
داس و چکش انگلستانی	۱۰	کمیته زنان	۱۶۰
سک و گودن بند	۲۰	ها میورگ - مرغیه	۵۰
رادبو فدائی ۲۰۰۰ تومان	۵	احمدی اسکویی	۸۰
ترکمن سفن بگو	۱۱۵	ها میورگ - کمک	۵۰
ج - ۱۱۴	۱۵۰	به خانواده	۱۲۰
هوستون - ۲	۲۵	زندانیان سیاسی	۸۰
بستن لادن U قا	۲۴۵	فریدبرگ شوروی - ۲۵۰۱	۱۰۰
سزای	۳۸۶	دارمشتات -	۳۰۰
آرلینگتون ۱۰۷	۱۲۰	رفیق هادی	۶۰
رفیق سلطان نیور	۱۰۰	دارمشتات -	۶۲
شهادت تبرسیرکلی	۱۰	سنا هکل	۲۴۰
فدائی شهید -		دارمشتات -	۲۰۰۰
طهورت سیرکلی	۳۰	سعید سلطان نیور	۲۰۰۰
رفیق جزئی -			
سیرکلی	۱۵		
فدائی شهید ایرج			
شیرعلی - سیرکلی	۵۰		
رفیق احمدزاده			
سیرکلی	۲۵		
سیرکلی	۸۰		
د س م - سیرکلی	۲۵		
رستم - بهمن ۲			
سیرکلی	۳۰		
کیارش - سیرکلی	۳۰		
ما شمال			
کالیفرنیا سیرکلی	۳۰		
دالاس			
سعید م ج	۸۰		
رفیق مارتیک	۶۷۰		
سمینار غرب	۵۷۱		

نشریه
ریگای گدل
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
تلف: ۰۲۱۰۰۰۰۰
را بخوانید

فرم اشتراک



www.iranchina.com

نام و نام خانوادگی: _____
 شماره حساب: _____
 آدرس: _____
 نام: _____
 آدرس: _____

کمکهای مالی خود را نیز میتوانید به آدرس زیر
 نام: A. A. H.
 شماره حساب: 739066
 Credit Lyonnais
 134 Bld. Voltaire
 75011 Paris, France
 واریز کنید و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر
 به آدرس پستی ذیل ارسال نمایید.
 A.C.P.
 B.P. 54
 75261 Paris, CEDEX 06 France

گرامی باد خاطرۀ فدائی خلق

رفیق فرزاد بیگلی، استاد دانشگاه صنعتی



مبارزاتی اش زبانزد رفقایش بود. بعد از سقوط رژیم شاهنشاهی، در کمیته دمکراتیک سازمان شروع به فعالیت نمود و یکی از اولین کسانی بود که با تسلطی کسبه به ایدئولوژی (م.ل.ا.) داشت، خط انحرافی خائن به طبقه کارگر موسوم به اکثریت را تشخیص و شروع به مبارزه قاطع و بیکیفر برای ایزوله کردن آن نمود بطوریکه در مقطع انشعاب بسر اثر مساعی او، اکثریت قریب به اتفاق استادان هوادار، خط مشی انقلابی سازمان را انتخاب کردند. رفیق فرزاد در کمیته دمکراتیک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مشول کمیته استادان بود. رفیق با همبازی سایر رفقای همکار خود در جهت غنای هرچه بیشتر مسائل ایدئولوژیک سیاسی، فعالیت خلاقانه داشت و با دایر کردن فرستنده رادیویی، پیام سازمان را در روزهای ۱۷ بهمن ۱۳۵۹ و ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ بگوش داده ها و مخصوصاً کارگران رسانید. رفیق بعد از کنکوره سازمانی، با غروری پرولتری بصورت خستگی ناپذیری مصوبات کنکوره را در حوزه های تحت مسئولیتش تبلیغ میکرد.

رژیم قرون وسطایی و تاریک اندیش

فدائی شهید رفیق فرزاد بیگلی در شهری رشت متولد شد. تحصیلات خود را در دبیرستانهای تهران به پایان رساند و برای ادامه تحصیلات را به انگلستان گردید. در آنجا، بعد از درک (م.ل.ا.) به عنوان یگانۀ ایدئولوژی که به استعمار انسان از انسان خاتمه میدهد، خط مشی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را انقلابی ترین راه برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی و به قدرت رسیدن طبقه کارگر در ایران یافت. از سال ۱۳۵۲ یکی از هواداران فعال، مصمم و قاطع سازمان بود که همدوش با رفیق همزم خود، رفیق شهید منوچهر کلانتری، در تمام تظاهرات و سخنرانی ها بر ضد رژیم شاه شرکت نمود و به تبلیغ مواضع سازمان پرداخت. بعد از مراجعت به ایران در دانشگاه صنعتی شریف واقفی در رشته مکانیک مشغول تدریس گردید. وی به صورت مخفی اعتراضات دانشجویان و استادان را در رابطه با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران رهبری میکرد. رفیق فرزاد همچنین یکی از چهره های شناخته شده اعتصابات و تحمن های سال ۱۳۵۷ بود و هنگام با توده ها در مقطع قیام در تسخیر یادگانه ها شرکت داشت و ابتکارات

جمهوری اسلامی در سال ۵۹ بخاطر جهل و شناخته شده رفیق، او را با ۸ نفر دیگر از همکارانش از دانشگاه اخراج کرد. اخراج وی مورد اعتراض تمام اساتید دانشگاههای ایران قرار گرفت. از این تاریخ به بعد، بنا به پیشنهاد سازمان، رفیق زندگی مخفی را برگزید و تمام وقت خود را در خدمت اهداف پرولتاریا که همانا رهائی پرولتاریا و برقراری سوسیالیسم میباشد، فرار داد. رفیق در تابستان ۶۱ توسط دانشجویان خود فروش حزب الهی دانشگاه شناسایی و دستگیر گردید، او در زیر شکنجه ها و بازجوئیها، مهر سکوت بر لب داشت و فقط از مواضع انقلابی سازمان دفاع میکرد. رفیق در یکی از روزهای برفی زمستان ۶۱ به جوخه اعدام سپرده شد.

یادش گرامی باد



بمناسبت سالگرد شهادت نا عوانقلابی فرخی بزدی



بمناسبت سالگرد شهادت نا عرو روزنا مهنگار آزاده میرزاده عشقی

برای تماس با جهان با آدرس زیر مکاتبه نمایند:

JAHAN جهان
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

انقلاب ما چو خدا ز دست نا پاگان شهید نیست
غیر از خون پاگان خونیهای انقلاب
تا تورا در راه آزادی تن صدجاک نیست
نستی در پیش با ران پیشوای انقلاب
دل چه میخواهم نیا شده رحمت عشق دوست
جان چه کار آمد نگردد گرفتارای انقلاب

شرم چه؟ مرد یکی بنده وزن یک بنده
زن چه کرده است که از مرد شود شرمنده؟
جست این چادر و رو بنده نا زین بنده؟
گر کفن نیست، بگو چیست پس این رو بنده؟
مرده باد آنکه زنان زنده به گور افکنده

